

ژان زیگلر
حکایت گرسنگی در جهان برای پسر

انتشارات سوی Seuil
نشر در ۱۹۹۹، نشر مجدد در ۲۰۱۱

ترجمه: انجمن زنان ایرانی در فرانسه

تقديم به علي مروعه، انقلابي لبناني
کتابفروش در داکار
وفات در ۲۹ آوريل ۱۹۹۶

کسانی در تاریکی شب هستند
دیگرانی در روشنایی روز
و ما آنان که در روشنایی هستند را می بینیم
و نه کسانی که در تاریکی هستند.

برتولت برشت

**Dei Einen sin dim Schatten,
Die andren sind im Licht,
Und man siehet im Lichte,
Die im Schatten sieht man nicht.**

پیش‌گفتار چاپ جدید

در همه جای جهان، انسانها جان خود را به دلیل سوء تغذیه از دست می‌دهند. در اردو گاه‌های پناهندگان در سومالی، در محلات فقیرنشین کراچی یا در حومه‌های شهر داکا، مراحل مرگ به شکل یکسانی طی می‌شود.

یک انسان می‌تواند سه دقیقه بدون نفس کشیدن، سه روز بدون آشامیدن و سه هفته بدون خوردن، زنده بماند. بعد از آن شروع نابودی است. در کودکانی که دچار سوء تغذیه هستند، مرگ خیلی سریع‌تر فرا می‌رسد. بدن ابتدا از ذخایر قندی‌اش و سپس از ذخایر چربی‌اش ارتزاق می‌کند. کودکان تمام نیروی خود را از دست می‌دهند، به سرعت وزن کم می‌کنند و سیستم دفاعی بدنشان از کار می‌افتد. اسهال‌ها مسیر مرگ را تسریع می‌کنند. آفتهای دهان و عفونتهای دستگاه تنفسی باعث دردهای بسیار می‌شوند. بعد از آن حجم عضلانی بدن شروع به افول می‌کند. کودکان دیگر نمی‌توانند سر پا بایستند. آنها همانند حیوانات در خاک و خل غلت می‌زنند. دستهایشان بدون اراده آویزان می‌ماند. چهره‌هایشان به کهنسالان شباهت پیدا می‌کند، و سرانجام مرگ فرا می‌رسد.

شرایطی که این وضعیت مرگبار را ایجاد می‌کند اما یکسان نیست و تنوع زیادی دارند. زنجیره‌های دلایل این وضعیت با هم تداخل دارند. من فقط واضح‌ترین دلایلی را اشاره می‌کنم که در حال حاضر بیشتر مطرح است. این دلایل برای جمعیت روستایی و خانواده‌هایی که در شهرها بسر می‌برند، متفاوت است.

افرادی که در روستاها زندگی می‌کنند در سال ۲۰۱۰ حدود ۴۲٪ جمعیت کل جهان را نمایندگی می‌کنند. (یعنی ۲٫۶ میلیارد نفر شامل کشاورزان، ماهیگیران، دامداران، مستأجران زمین، کشاورزان روزمزد و کارگران مهاجر). فقیرترین آنها عبارتند از ۵۰۰ میلیون کارگر مهاجر و کشاورزان روزمزد که زمینی در اختیار ندارند. فقدان تغذیه وحشتناکترین ضایعات را در آنها به وجود می‌آورد.

امروزه، استقراض خارجی ۱۲۲ کشور نیم کره جنوبی مجموعاً بالغ بر ۲۳۰۰ میلیارد دلار است. برای ۵۰ کشور از فقیرترین‌های جهان این استقراض حکم طناب دار را دارد. تقریباً همه درآمد آنها از منبع صادرات کتان، نباتات و نیشکر و غیره خرج مهار یا پرداخت اصل و فرع قروض می‌شود. بانک‌های وام‌دهنده غربی، سازمان‌های فراملیتی مثل صندوق جهانی پول، بانک جهانی، بانک سرمایه‌گذاری اروپا و غیره، به شکل بی‌رحمانه‌یی این پرداخت‌ها را مطالبه می‌کنند.

۴۷ کشور آفریقایی حاشیه صحرا بطور متوسط ۴٪ بودجه خدمات عمومی خود را به کشاورزان‌شان اختصاص می‌دهند^۱. تنها ۳۸٪ زمینهای قابل کشت آبیاری می‌شوند. در آفریقای سیاه هنوز هم روش کشاورزی بارانی به اجرا گذاشته می‌شود، مثل ۳ هزار سال پیش. کمبود ادوات شخم زمین و ماشین‌آلات بیداد می‌کند. مثلاً یک هکتار کشت غلات در کشور مالی بین ۶۰۰ و ۷۰۰ کیلو محصول می‌دهد، در حالیکه در فرانسه همین وسعت زمین ۱۰ تن محصول می‌دهد. چرا؟ آیا مشکل در این است که کشاورزان اقوام «و کوف» و «بامبارا» صلاحیت کمتری از کشاورزان شمال فرانسه دارند یا کمتر از آنها کار می‌کنند؟ طبعاً نه. در آفریقای سیاه کود، بذرها، مرغوب، سموم آفات نباتی، احشام برای کشیدن خیش، تراکتور و غیره کمیاب است و دولت امکان فراهم کردن آنها را ندارد^۲.

یکی دیگر از دلایل قتل عام روزانه ناشی از سوء تغذیه در جمعیت‌های

۱- بین سالهای ۱۹۷۲ و ۲۰۱۰ آمار مردان و زنان و کودکانی که دچار سوء تغذیه در کشورهای آفریقای سیاه هستند از ۸۲ میلیون به ۲۰۲ میلیون نفر رسیده است.

۲- بین سالهای ۱۹۷۲ و ۲۰۱۰ آمار مردان و زنان و کودکانی که دچار سوء تغذیه در کشورهای آفریقای سیاه هستند از ۸۲ میلیون به ۲۰۲ میلیون نفر رسیده است.

روستایی، سیاست کشاورزی «خفه کردن» از سوی کشورهای صنعتی است. در سال ۲۰۱۰، کشورهای صنعتی در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی OCDE بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار سوبسید برای تولیدات و صادرات به کشاورزان و دامپروران‌شان پرداختند. به‌طور خاص، اتحادیه اروپا این سیاست «خفه کردن» را با خبثت مستمری به اجرا می‌گذارد و مازاد تولید کشاورزی‌اش را به بازارهای آفریقایی سرازیر می‌کند.

به عنوان مثال، نگاهی بیندازیم به بازار «سانداگا» که بزرگترین بازار تولیدات مصرفی رایج در آفریقای غربی است. این بازار محیطی است پر سر و صدا، پر رنگ و لعاب و پر عطر و محشر در وسط شهر داکار. در هر فصلی از سال، خانمهای خانه‌دار می‌توانند از آن میوجات و صیفی‌جات پرتغالی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، یونانی و غیره را با یک سوم قیمت تولیدات محلی خریداری کنند. چند کیلومتر آن‌طرف‌تر، زیر آفتابی طاقت‌فرسا، کشاورزان اقوام «ولوف» همراه با کودکان و زنان‌شان تا ۱۵ ساعت در روز کار می‌کنند و درآمدشان پاسخگوی حداقل‌های یک زندگی مناسب نیست. کمتر انسانی روی کره زمین به اندازه آنها کار می‌کند، آن هم در این شرایط سخت. کشاورزان اقوام «بامبارا» در کشور مالی، «موسی» در بورکینا فاسو و «باشی» در کیوو نیز در همین شرایط به سر می‌برند.

بلای دیگری که جمعیت‌های روستایی نیم کره جنوبی جهان اخیراً دچارش شده‌اند عبارت است از غصب گسترده زمینهای قابل کشت در آفریقای سیاه، توسط برخی شرکتهای فراقاره‌یی خصوصی مثل موسسات مالی نیویورک یا لندن یا شرکتهای وابسته به دولت‌های سعودی، لیبی و چین. در سال ۲۰۱۰، ۴۱ میلیون هکتار زمین قابل کشت از مساحت زمینهای کشت شده توسط روستاییان در آفریقای سیاه کم شده است.

این «تصرف» از دو طریق صورت می‌پذیرد. یا تراست خارجی زمینها را عمدتاً با وامهای بانک جهانی یا سایر بانکها خریداری می‌کند، یا از طریق توافق، بهره برداری از آن را برای مدت ۹۹ سال به عهده می‌گیرد.

سرمایه‌گذاران خارجی با این زمینها که از کشاورزان آفریقایی گرفته می‌شود، چکار می‌کنند؟ آنها در آن یا میوجات و صیفی‌جات و غیره را خارج از فصول کشت همین تولیدات در کشورهای خریدار تولید می‌کنند و آن را به بازارهای اروپا و سایر جاها می‌فروشند، یا در آن نخلهای نباتی یا نیشکر کشت می‌کنند تا برای تولید سوخته‌های گیاهی (بیواتانول و بیودیزل) مصرف شود.

به عنوان نمونه، شرکت میوجات مارس در شمال سنگال، در زمینهای حاصل‌خیز لب رودخانه، یا در موریتانی هزاران تن گوجه‌فرنگی، خیار، توت‌فرنگی، لوبیا سبز و خربزه کشت می‌کند که فقط برای مصارف داخل فرانسه است. در سیرالئون که فقیرترین کشور جهان است، شرکت چند ملیتی «آداکس بیوانرژی» که مقر آن در لوزان سوئیس است، صاحب ۲۰ هزار هکتار برای کشت نیشکری شده که مصرف تولید سوخت گیاهی می‌شود.

استدلال بانک جهانی، بانک سرمایه‌گذاری اروپا و بانک توسعه آفریقا که سازمان‌دهندگان این غارت هستند، به‌تازگی است: حالا که تولیدات کشاورزان آفریقایی اینقدر کم است، بهتر است این زمینها را به «تولیدکنندگانی» بدهیم که می‌توانند بهترین بهره را از این زمینها داشته باشند.

روی زمینهایی که توسط دزدان لوزان غصب شده هزاران خانواده کشاورز، به‌خصوص شالی‌کاران زندگی می‌کنند. آنها به چه سرنوشتی دچار می‌شوند؟ آنها به سمت حومه‌های فقیرنشین شهر فریتون رانده می‌شوند و در آنجا قربانی بیکاری مستمر، بیماری، فحشای کودکان و یاس و سرخوردگی می‌شوند.

البته شرکت «آداکس» دست و دلباز است و به تعداد محدودی از فرزندان کشاورزان کار می‌دهد. مزد روزانه‌یی که برای آنها در نظر گرفته شده ۱۰ هزار لئونز، معادل یک یورو و ۸۰ سانتیم است.^۳

حالا نگاهی بیندازیم به سرنوشت خانواده‌هایی که در محلات فقیرنشین بمبئی، سائوپولو، سانتیاگو شیلی، و در لیما زندگی می‌کنند. در این جاها، در کلبه‌های کثیف، کودکان سر غذا با موشها دعوا می‌کنند. در

این محلات نه از آب آشامیدنی و غیرآشامیدنی خبری است، نه حتی از محلی برای دفن اموات. بیکاری مستمر، پدران را از غرور انسانی شان محروم می‌کند و مادران را به خاطر فردایی مبهم، در کام اضطراب فرو می‌برد. برای کمک به زندگی خانواده‌هایشان دختر بچه‌ها در محلات مرفه به فحشا رو می‌آورند.

۲،۲ میلیارد انسان در شرایطی زندگی می‌کنند که بوروکراتهای بانک جهانی نام آن را «فقر مفرط» گذاشته‌اند. آنهایی که در این «فقر مفرط» به سر می‌برند باید با کمتر از ۱،۲۵ دلار در روز امرار معاش کنند، در حالی که اغلبشان مجبورند روزانه مواد غذایی مورد نیازشان را هم خریداری کنند.

در سال ۲۰۰۸ و در شروع سال ۲۰۱۱ شاهد انفجار قیمت‌های مواد غذایی پایه مثل گندم، ذرت و برنج بودیم. در سال ۲۰۱۰ قیمت یک تن گندم آسیاب شده دو برابر شد و در ژانویه ۲۰۱۱ به ۲۷۰ یورو رسید. قیمت ذرت ۶۳٪ و قیمت گندم ۵۴٪ افزایش داشته است. امروز این قیمت‌ها شناور شده است.^۴

سازمان خواربار جهانی یک جدول شاخص قیمت‌های غذایی ارائه می‌دهد. مطابق این جدول، در قیاس با سال ۲۰۰۵، قیمت متوسط مواد غذایی پایه ۵۱٪ افزایش داشته است.

علت انفجار این قیمت‌ها چیست؟ دو علت اساسی ارائه شده است: سوخت گیاهی و نوسانات بازار بورس.

در سال ۲۰۱۰ تراست‌های غذایی-کشاورزی ایالات متحده ۱۴۲ میلیون تن ذرت (یعنی یک سوم محصولاتشان را) و دهها هزار تن گندم را به آتش کشیدند تا تولید بیواتانول و بیودیزل بکنند. این تولیدات با میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری دولت فدرال صورت گرفت.

پرزیدنت اوباما این برنامه را که توسط جرج بوش راه‌اندازی شده بود اخیراً تمدید کرد. بدین صورت، میلیاردها دلار از سوبسیدهای خدمات عمومی دوباره توسط تراست‌های غذایی-کشاورزی برای تولید سوخت گیاهی خرج خواهد شد.

۴- ذرت و برنج و گندم که ۷۵٪ مصرف جهان را تامین می‌کنند، مواد غذایی پایه نامیده می‌شوند. برنج به تنهایی نیمی از مصرف جهانی را تامین می‌کند.

در نگاه اول، استدلال او باما زیاد غیر منطقی به نظر نمی آید. جایگزینی انرژی فسیلی با انرژی گیاهی برای حفظ محیط زیست مفید است و صدها میلیون ماشین آمریکایی می توانند به حرکت در بیایند؛ بدون این که رانندگان آن از هوای آلوده دچار تنگی نفس شوند. از طرف دیگر، ایالات متحده اولین قدرت صنعتی جهان به شمار می آید و در حالی که از یک جمعیت ۳۰۰ میلیونی برخوردار است که نسبت به مساحت این کشور زیاد نیست، ۲۵٪ تولیدات صنعتی سالانه کره زمین آمریکایی است. مواد اولیه این ماشین صنعتی عظیم هم نفت است. ایالات متحده ۲۰ میلیون بشکه نفت در روز مصرف می کند که ۸ میلیون آن در تگزاس و آلاسکا تولید می شود و ۱۲ میلیون بشکه دیگر، یعنی بیش از ۶۰٪، جزو واردات است.

منابع نفتی خارجی آمریکا در مناطق خطرناک جهان، یعنی خاور میانه، نیجریه و غیره واقع است. برای حفظ این منابع، ایالات متحده مجبور است یک ارزش بسیار پرهزینه را تامین کند، و این خارج از میلیاردها دلاری است که خرج مزدورانش در خاورمیانه و اسرائیل می کند. برای او باما، دستیابی به سوخت گیاهی راه حلی است برای کاهش وابستگی آمریکا به منابع انرژی خارجی.

به طور متوسط، هر ماشینی که با سوخت بیواتانول کار می کند دارای یک باک ۵۰ لیتری می باشد. برای به دست آوردن ۵۰ لیتر بیواتانول، باید ۳۵۸ کیلو ذرت سوزانده شود. اما بد نیست بدانید که با ۳۵۸ کیلو ذرت، یک بچه در زامبیا یا در مکزیک که در آن ذرت جزو مواد غذایی پایه محسوب می شود، می تواند یک سال عمر کند.

در ورای استدلال های آمریکا (من نمونه ایالات متحده را آوردم چون اولین تولیدکننده سوخت گیاهی در جهان می باشد)، ما در برابر این واقعیت قرار داریم که هر روز ۳۷ هزار نفر از سوء تغذیه یا از عراقب آن جان می سپارند. یک میلیارد انسان، یعنی یک نفر از هر شش نفری که در کره زمین زندگی می کند، به طور مستمر دچار سوء تغذیه شدید هستند یا به دلیل سوء تغذیه از کار افتاده اند. این ارقامی است که سازمان خواربار جهانی ارائه داده و کسی صحت آنرا زیر علامت سؤال نمی برد. تل شهیدان این فاجعه هر سال مرتفع تر می شود. کشتار

روزانه توسط سوء تغذیه با بی‌اعتنایی و سردی تمام نگریسته می‌شود. در چنین شرایطی، سوزاندن غلات برای تبدیل آن به سوخت گیاهی جنایتی علیه بشریت به شمار می‌آید.

حالا نگاهی بیندازیم به دومین دلیل انفجار قیمتها، یعنی نوسانات بازار بورس محصولات کشاورزی. این پدیده نیز میلیونها انسان را به کام سوء تغذیه می‌کشد. در سال ۲۰۰۸ بازارهای بورس فرانکفورت، توکیو، نیویورک و لندن فرو ریختند. صدها میلیارد دلار در این بحران هدر شد.

عواقب آن چه بود؟ بزرگ سرمایه‌داران، یعنی بانکها و موسسات مالی، بازارهای بورس مالی را ترک کرده به سمت بازارهای مواد اولیه کشاورزی رو آوردند. بزرگترین آنها بازار کالای شیکاگو بود. از راه‌های کاملاً قانونی، مثل قراردادهای مدت‌دار، این جانوران درنده امروز روی برنج، گندم، ذرت، سویا، لوبیا سبز و غیره سرمایه‌گذاری می‌کنند و سودهای نجومی به جیب می‌زنند.

هاینر فلاسبک اقتصاددان ارشد کنفرانس سازمان ملل، در گزارشی نشان می‌دهد در سه ماهه اول سال ۲۰۰۸ سهم سود ناشی از افزایش مواد غذایی پایه ۳۷٪ است^۵. هر کس از افزایش قیمت مواد غذایی پایه سود به جیب می‌زند، قاتل کودکان است.

در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۰۸، رؤسای دولتهای ۱۶ کشور ناحیه یورو در کاخ ریاست جمهوری فرانسه در پاریس گرد هم آمدند. در ساعت ۱۸، آنگلا مرکل و نیکولا سارکوزی از جلسه بیرون آمدند و به خبرنگاران اعلام کردند: « برای تقویت وام بانکی و افزایش سطح خودکفایی بانکهایمان از ۳ به ۵ درصد ما ۱۷۰۰ میلیارد یورو آزاد کردیم».

در ماههای بعد، کشورهای پر قدرت اروپایی سهم خود را از کمکهای غذایی بین‌المللی به شدت کاستند. عواقب آن چه بود؟ بگذارید نگاهی بیندازیم به سودان غربی: دیکتاتور اسلامی خارطوم، سرلشکر عمر بشیر که تحت تعقیب دادگاه جنایی بین‌المللی است، در سه استان این سرزمین که بزرگتر از فرانسه می‌باشد، بیش از ۴ سال

۵- هاینر فلاسبک، گزارش کنفرانس سازمان ملل برای تجارت و توسعه، ژنو، ژوئیه ۲۰۰۸

است جنگ خانمانسوزی علیه سه قوم آفریقایی زغواها، ماسالیها و فورها به راه انداخته است، ۳۵۰ هزار نفر کشته شده و ۲،۲ میلیون نفر به ۱۷ کمپ سازمان ملل جابجا شده‌اند.

پناهگاهها، زیربناهای بهداشتی، حفاظت قضایی و کمک‌های اولیه پزشکی توسط کمیساریای عالی پناهندگان تامین می‌شود. مواد غذایی توسط سازمان برنامه غذایی جهانی تامین می‌شود.

اگر کامیونهای سفید این سازمان با بار برنج و آرد و شیر خشک و تانکرهای آب هر سه روز یکبار به این کمپها نرسند، عده‌یی از انسان‌ها از بین می‌روند. هیچ امکانی برای تولید وجود ندارد. زنان به محض اینکه مقداری از کمپ فاصله می‌گیرند تا چوب و آب فراهم کنند، توسط جان جاودس‌ها (شبه‌نظامیان اسب سوار متحد خارطوم) ربوده شده، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و قطع عضو می‌شوند.

برای انجام موفقیت آمیز عملیات امداد رسانی فوری در دارفور، سومالی، شمال کنیا، کره شمالی و غیره، نه کمیساریای عالی پناهندگان، نه سازمان برنامه غذایی جهانی، هیچکدام دارای بودجه مکفی نیستند. بنا بر این آنها به کمکهای داوطلبانه کشورهای ثروتمند وابسته‌اند. اما از سال ۲۰۰۸ این کمکها یا متوقف شده یا قطره چکان داده می‌شود.^۶

نتیجه این که در اردوگاههای دارفور سازمان برنامه غذایی جهانی روزانه فقط ۱۵۰۰ کالری مواد غذایی هر فرد بزرگسال را تامین می‌کند. در حالی که سازمان جهانی بهداشت حداقل میزان کالری روزانه برای یک بزرگسال را ۲۲۰۰ کالری اعلام کرده است.

خلاصه کنیم: در جایی که پرچم آبی سازمان ملل متحد برافراشته شده و در جایی که کنوانسیون سال ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد را به حفظ حیات و حفاظت از افراد جابجا شده مجبور می‌کند، خود سازمان ملل متحد به رغم تمام حسن نیش مشغول سازماندهی سوء تغذیه‌یی است که بیماری و مرگ تولید می‌کند.

یکی دیگر از عواقب از میان برداشته شدن سهم کشورهای غربی در کمکهای غذایی فوری این است که سازمان برنامه غذایی جهانی مجبور شد در تمام جهان توزیع مواد غذایی در مدارس را کاهش دهد.

۶- بودجه سازمان برنامه غذایی جهانی به طور متوسط حدود ۶ میلیارد دلار در سال می‌باشد. این بودجه امروز بالغ بر ۳،۶ میلیارد دلار است.

در بنگلادش، یک میلیون کودک از این توزیع روزانه محروم شدند. من به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل برای حق تغذیه، از بنگلادش دیدار به عمل آوردم. البته من با یک میلیون کودک دیدار نکردم، ولی از چند مدرسه در شیتاگوَنگ و داکا بازدید کردم. من با نگاهی به این دختران و پسران با لبخندی خجل و با چشمان بزرگ مشکمی و بدنی نحیف، متوجه شدم که مواد غذایی مورد استفاده آن‌ها در مدرسه، تنها امکان حیاتشان به شمار می‌آید.

برای محاکمه جانوران درنده و شارلاتانهای بازار بورس که باعث سقوط بازارهای مالی و ایجاد بحران اقتصادی جهانی شده‌اند، باید یک دادگاه نورنبرگ دیگر راه انداخت، چون آنچه واقع شده، جنایت علیه بشریت است.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ منتشر شد و بعد از آن چند بار مجدداً چاپ شده و به زبانهای متعدد ترجمه شده است. در چاپ جدید، من در متن اولیه کتاب دست نبردم. بیان خشونت نهادینه نظم آدمخوار جهان در این چاپ عوض نشده. تنها ارقام قربانیان تغییر کرده‌اند و به شکل غم‌انگیزی افزایش داشته‌اند.

در حال حاضر، نزدیک به یک میلیارد انسان دچار سوء تغذیه شدید و مستمراند. هر چهار دقیقه، یک کودک به دلیل کمبود ویتامین آ، دید خود را از دست می‌دهد. سالیانه ۱۴۰ هزار قربانی جدید، به بیماری «نوما» مبتلا می‌شوند که ناشی از سوء تغذیه است و نونها لان را به کام خود می‌کشد. این بیماری که بافتهای نرم صورت را از بین می‌برد، به راحتی با چند قرص آنتی‌بیوتیک و غذای مناسب قابل درمان است.

هر ۵ ثانیه، یک کودک در کره زمین به دلیل سوئی تغذیه جان خود را از دست می‌دهد. گزارش سالیانه سازمان خواربار جهانی که این ارقام را ارائه کرده، تصریح می‌کند که کشاورزی جهانی به راحتی از عهده تامین مواد غذایی ۱۲ میلیارد انسان بر می‌آید، در حالیکه فعلاً بیشتر از ۶٫۷ میلیارد انسان در این کره زمین زندگی نمی‌کنند.^۱

از این واقعیت چه نتیجه‌یی باید گرفت؟ اینکه مرگ این کودکان ناشی

سازمان خواربار جهانی، گزارش در رابطه با نبود امنیت غذایی در جهان، رم، سال ۲۰۱۰ - وقتی می‌گوییم «به راحتی» منظور ۲۷۰۰ کالری در روز برای هر بزرگسال می‌باشد

از قضا و قدر نیست. کودکی که از سوء تغذیه جان باخته، در واقع به قتل رسیده است.

آیا امیدی هست؟

کشورهای اروپایی کشورهایی هستند که در آن دموکراسی حکمفرماست. در دموکراسی، ناتوانی معنی ندارد. ما دارای آزادیها و حقوق اساسی هستیم. اگر بسیج بشویم و خودمان را سازمان دهیم، بی‌بربرگرد می‌توانیم باعث ممنوعیت سیاست کشاورزی «خفه کردن»، سودجویی در بازار بورس از محل مواد غذایی پایه، از بین بردن مواد غذایی توسط تولیدکنندگان سوخته‌های گیاهی و غارت زمینهای قابل کشت کشورهای فقیرتر توسط جانوران درنده صاحب سرمایه شویم.

ژرژ برناتوس می‌نویسد: «خدا دستی جز دستان ما ندارد».

یا خود ما این جهان را تغییر خواهیم داد، یا هیچ کس دیگر این کار را نخواهد کرد.

ژان زیگلر، ژنو، ژانویه ۲۰۱۱

- من نمی توانم درک کنم چگونه در آستانه سال ۲۰۰۰ بر روی کره ای اینچنین ثروتمند انسان ها همچنان از گرسنگی می میرند.

- تو حق داری کریم. خصوصا که این گفتگو را در این بهار ۱۹۹۹ در حالی آغاز می کنیم که گرسنگی وحشتباری سومالی را فرا گرفته و این افتضاح آشکارتر می نماید. بعضی روزها، تلویزیون - در فضای به نظر من بی تفاوتی مطلق - از اندام شبح گونه سومالیائی ها، مردان، زنان و کودکان که با پاهای لاغرشان در حال فرار از سومالی هستند تصاویری کوتاه نشان می دهد. آیا تو این تصاویر را دیدی؟

- به همین خاطر است که می گویم غیر قابل تحمل است.

- می بینی به نظرم هیچکس در غرب، در کشورهایی که این تعداد ثروتمند زندگی می کنند، کمترین توجهی به فاجعه سومالی یا گرسنگی نکرده است که در کره شمالی، سودان، سیرالئون یا در جهان سوم جریان دارد. دقیق تر بگویم توجه کرده ایم، اما وجدانهایمان برانگیخته نشده است؛ مطلقا. انهدام آرام و شهید شدن بی انتهای گرسنگان، چطور بگویم، وارد نوعی روند عادی شدن شده است. آنچه تو این روزها در تلویزیون می بینی تنها گوشه ای از صحنه های «قابل نشان دادن» از گرسنگی در سومالی است. بواقع، این قحطی از ابتدای سال کوه هائی از اجساد مردم سومالی جنوبی در گالکاس، کولبا، دوگیوما، گریل را به همراه آورده است. تو این قربانیان را نمی بینی، هیچکس آنها را نمی بیند. دوربین های فیلمبرداری صدها کیلومتر دورتر در اوگادن در ورودی کمپ های اتیوپی نصب شده است. آنهایی که تو

می بینی موقتا زنده اند، آنهایی که هنوز توان عبور از مرز و پیوستن به مراکز گذارسانی را داشته اند.

- او گادن کجاست؟

- یک استان پهناور اتیوپی در همسایگی نزدیک سومالی است. اکثر مردم آن بز و گوسفند چران یا کشاورز سومالیائی هستند. هشتاد سال پیش امپراطور منلیک ادیس آبابا این خطه کهن سومالی را بزور تسخیر و ضمیمه امپراطوری خود کرد. امروزه اتیوپی خود مانند «ایوب» [شخصیت تورات، م.] فقیر است و اضافه بر آن، حکومت فعلی ادیس-آبابا، که پس از انقلاب جانشین امپراطور امهارا شد، دوباره در حال جنگ است و این بار با همسایه شمالی اش جمهوری اریتره. تمام این مقدمات برای اینست که به تو بگویم ده ها هزار تن که به طرزی معجزه آسا از قتلگاه های جنوب سومالی جان بدر برده اند امروز گروه گروه به کشوری می رسند که خود در آستانه نابودی است. بسیاری از کمپ های پناهندگان مناطق اتیوپیائی دولو و کالالو به کمپ مردگان مبدل شده اند.

- در این بین دولت سومالی چه می کند؟ این ده ها هزار قربانی خشکسالی و قحطی و این همه خانواده های چادر نشینان بز و گوسفند چران که دام هایشان مرده اند، بالاخره شهروندان سومالیائی هستند.

- درک این موضوع واقعا مشکل است. سومالی کشوری است که صد هزار کیلومتر مربع از فرانسه بیشتر مساحت دارد، اما با جمعیتی به مراتب کمتر یعنی کمتر از ده میلیون نفر. اقتصاد این کشور در مناطق شمالی کمابیش رونق دارد. در هاره گیسا واقع در دره نوگال و در بسیاری دیگر از مناطق شمالی این کشور پهناور چاه ها پر از آب است و برداشت محصولات کشاورزی و دامپروری در وضعیت خوبی است.

- با این حال دولت کاری برای کمک رسانی به ده ها هزار هموطن

خود که در حال مرگ هستند نمی کند؟

- مشکل اینجاست که سومالی مغرور - یعنی کشوری که تنها یک قوم در آن زندگی می کند، به یک زبان سخن می گویند و مذهب واحدی دارند و از منازعات قومی و عشیره ای دیگر کشورهای آفریقا در آن نشانی نیست - فاقد دولتی شایسته این نام است. دار و دسته های متخاصم با توپ، کالاشنیکف و چاقو وقمه به جان یکدیگر افتاده اند. رهبری هر یک از این دار و دسته ها را یک «جنگ سالار» برعهده دارد که تمام قدرت را برای خود و تمام ثروت ها و دام ها را برای طایفه خود می خواهد.

در جنوب کشور که قحطی بی داد می کند، یک بندر کوچک به نام مرکا هست. درگیری های مسلحانه اسکله های این بندر را منهدم کرده است. به همین دلیل کشتی های حامل بار برنج ارسالی از سوی سازمان های بین المللی دورتر از ساحل در انتظار تخلیه بار خود هستند. چند قایق یا موتور لنج کهنه گاه گاه چند کیسه برنج به بندر می رسانند که اصلا کافی نیست. تازه بر فراز دیوارهای قلعه بندر که درهم کوبیده شده تعدادی جوان مسلح مستقر شده اند که گاه چشمانشان به دلیل مصرف مواد مخدر برق می زند و می خواهند سهم خود از غنیمت را بردارند: همین جوانان کیسه های برنج را بار کامیون ها می کنند تا آنها را در بازارهای شمال به فروش برسانند. از این هم غم انگیز تر آن که: موگادیشو [مقدسیه، پایتخت سومالی، م.] که یکی از مجهز ترین بنادر اقیانوس هند است و ابتدا از سوی استعمارگران ایتالیائی تأسیس شد، دارای جرثقیل های متعدد، انبار و سیلوی نگاه داری غله، فرش های مکانیکی متحرک و آب انبارهایی است که به آن امکان می دهد هزاران و هزاران تن کالا در روز را تخلیه، ذخیره و توزیع کند. این بندر مدرن کمی بالاتر در شمال بندر مرکا یعنی مناطقی که انسان ها در آن هر روز می میرند، واقع شده اما موگادیشو فلج است و بندر آن بسته شده است. جنگ سالاران محلی در آن محله به محله در حال زد و خورد هستند. نتیجه اینکه کمک های بین المللی به اهالی نیازمند نمی رسد. کشتی های خارجی از ترس غارت شدن جرأت پهلو گرفتن

در این بندر را ندارند. خدمه این کشورها بر جان خود بیمناکند و من
کاملاً این نگرانی را درک می‌کنم، زیرا گروگان‌گیری نیز به یک
صنعت پر رونق در سومالی مبدل شده است!

- این جنگ سالاران مشتی جنایتکار و قاتل مردم خودشان هستند!

- دقیقاً همین‌طور است.

- امروز در جهان چه تعداد انسان در معرض و تهدید مرگ از گرسنگی قرار دارند؟

- سازمان جهانی خواربار و کشاورزی (FAO) که از نهادهای ملل متحد برای امور تغذیه و کشاورزی است، در جدیدترین گزارش خود شمار اشخاصی را که در سال ۱۹۹۸ بر اثر گرسنگی جان سپرده اند، بیش از ده میلیون و عدد انسان هائی را که در همان مدت در شرایط سوء تغذیه شدید و دائم بسر می برند حدود ۸۲۸ میلیون نفر برآورد کرده است. این افراد مردان، زنان و کودکانی را شامل می شود که به دلیل فقدان خوراکی مناسب زخم های غالباً درمان ناپذیر درونی و بیرونی در پیکرهایشان دارند. یا در کوتاه مدت محکوم به مرگ هستند و یا در وضعیت معلولیت وخیم (کوری، نرمی و تغییر شکل یافتن استخوان ها، یا رشد ناکافی مغزی و امثالهم) به یک زندگی گیاهی ادامه می دهند. مسأله کوری را به عنوان مثال در نظر بگیریم: همه ساله حدود ۷ میلیون انسان که اغلب کودکانند، بینائی خود را به دلیل سوء تغذیه یا بیماری های ناشی از فقدان رشد کافی از دست می دهند. هم اکنون بیش از ۱۴۶ میلیون نفر نابینا در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین زندگی می کنند. در سال ۱۹۹۹، خانم گور بروتلانند، مدیر سازمان بهداشت جهانی هنگام ارائه طرح خود زیر عنوان «چشم انداز ۲۰۲۰» در ژنو گفت: «۸۰ درصد کوری ها کاملاً اجتناب پذیر هستند». بخصوص از راه رسانیدن «ویتامین آ» به اطفال درسین پائین. آمار و ارقام مربوط به گرسنگی را به دو شیوه می توان تفسیر کرد و خواند: شمار قربانیان گرسنگی در جهان، بویژه در کشورهای جنوب بلاوقفه رو به افزایش

است، با این حال اگر تعداد این قربانیان را با رشد جمعیت جهان مقایسه کنیم، ارقام مزبور یک «کاهش محدود» را نشان می دهد. در سال ۱۹۹۰، ۲۰٪ بشریت از سوء تغذیه شدید رنج می برد درحالی که هشت سال بعد این تعداد به «تنها» ۱۹٪ تقلیل یافته است.

- اشخاصی که از سوء تغذیه شدید رنج می برند عمدتاً در کدام مناطق زندگی می کنند؟

- در آسیای شرقی و جنوبی، ۱۸٪ مردان، زنان و کودکان بشدت از سوء تغذیه آسیب می بینند. در آفریقا این افراد حدود ۳۵٪ جمعیت کل قاره را تشکیل می دهد. همین رقم در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب ۱۴٪ است. سه چهارم اشخاص مبتلا به سوء تغذیه شدید در سراسر جهان در روستاها زندگی می کنند و یک چهارم بقیه اهالی «حلی آباد» های حاشیه شهرهای بزرگ جهان سوم اند.

- چطور چنین چیزی ممکن است؟ یعنی ساکنان روستاها که معمولاً مشغله اصلی شان تولید محصولات کشاورزی است، بیش از دیگران نیازمند مواد خوراکی هستند؟

- بله همین طوراست! مثلاً کشورهای پائین منطقه صحرای آفریقا قشرهای روستائی و کشاورز فوق العاده فعالی دارند: بسیار زحمتکش و دارای یک دانش سنتی آباء و اجدادی هستند، بسیار پر انرژی و اهل کار روزمره در حد مرگ هستند. و دقیقاً همین روستائیانند که در طول زندگی هیچگاه شکم شان کاملاً سیر نمی شود و غالباً به دلیل سوء تغذیه جان خود را از دست می دهند یا به دلیل وقوع قحطی های بزرگ نابود می شوند.

- آیا آفریقا بیش از دیگر نقاط به این آفت مبتلا است؟

- خیر. اگر صرفاً آمار و ارقام را در نظر بگیریم، آسیا اول است. ۵۵۰

میلیون نفر در این قاره از فقدان یا سوء تغذیه شدید رنج می برند درحالی که همین رقم برای آفریقای سیاه «فقط» ۱۷۰ میلیون نفر است.

- آیا قاره ما اروپا از آفت گرسنگی در امان است؟

- به هیچ وجه. در یک کشور ثروتمند هم می توان از گرسنگی مرد. روسیه یک مثال بارز است. فدراسیون روسیه امروز اولین تولید کننده طلا، اورانیوم، نفت و گاز طبیعی در دنیا و دومین قدرت بزرگ اتمی جهان است. مثال های دیگری هم از این پارادوکس وجود دارد. مانند کنگو - کینشاسا که شماری از بزرگ ترین ذخایر معدنی جهان را دارد. اما امروزه هزاران تن در این کشور از گرسنگی جان می دهند. در برزیل، یک الیگارشی طماع و سوداگر تمام ثروت ها را به انحصار خود در آورده است. برزیل یکی از صادر کنندگان بزرگ غله دنیا است، اما در ایالت های شمالی این کشور سوء تغذیه همه ساله فجایع بزرگی به بار می آورد.

- گرسنگی از چه عواملی ناشی می شود؟

- گرسنگی از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است! وسواس روزمره بشر در عصر «نوسنگی» همین بوده است. شهرهای «اور» و بابل کراراً صحنه قحطی های بزرگ بوده است. قحطی های وحشتناک هر از گاهی روستاها و مزارع در یونان و روم باستان را از جمعیت تهی می کرد. میلیون ها «سرف»، کشاورزان آزاد و شهرنشینان و زنان و کودکانشان در قرون وسطی بر اثر گرسنگی جان می سپردند. در چین، آفریقا، روسیه و در امپراتوری عثمانی در سراسر قرن نوزدهم، قحطی های مکرر صد ها هزار انسان را کشته است.

اما در صد سال اخیر، توان تولید بشر - بویژه در زمینه کشاورزی - به شکلی حیرت آور توسعه یافته است. امروز در کره زمین «فقدان اساسی و عینی کالا»، به تعبیر مارکس، وجود ندارد. بلکه برعکس، فراوانی و تولید اضافی نیز داریم. اما فضاحت مرگ ناشی گرسنگی هنوز از بین نرفته و روز به روز به نحوی فاجعه بار در حال گسترش است. آنچه امروز انسان ها را می کشد، فقدان عنصر [عدالت، م.] اجتماعی است، یعنی توزیع ناعادلانه مواد و تولیدات موجود. میلیون ها انسان همه ساله جان خود را از دست می دهند زیرا امکان مادی (یا از نوع دیگر) دسترسی به غذای مکفی را ندارند.

- اگر درست فهمیده باشم این بدان معنی است که کره زمین ما توان تغذیه تمام ساکنانش را دارد؟

- نه تنها جمعیت فعلی بلکه حتی دو برابر آن. جمعیت ما انسان ها

امروز کمی بیش از شش میلیارد نفر است. سازمان خواربار و کشاورزی جهانی (FAO) می گوید که کره زمین در وضعیت فعلی نیروهای تولید کشاورزی می تواند بدون مشکل بیش از ۱۲ میلیارد انسان را تغذیه کند. منظور از تغذیه یعنی رسانیدن سهمیه ای معادل ۲۴۰۰ تا ۲۷۰۰ کالری در روز به هر فرد انسان - مرد، زن، کودک - که البته نیازهای هر فرد بر حسب سن، نوع کار و شغل و نیز اقلیم و آب و هوایی که در آن زندگی می کند، می تواند کمتر یا بیشتر باشد.

- پس گرسنگی یک تقدیر گریزناپذیر نیست؟

- مطلقا چنین نیست. چنانچه توزیع مواد خوراکی موجود بر کره زمین عادلانه صورت گیرد، همه به قدر کافی و بیش از آن غذا در اختیار خواهند داشت.

یک نظریه در غرب غوغا کرده که عبارتست از نظریه «انتخاب طبیعی». این یک نظریه انحرافی است! همه قبول دارند که گرسنگی در جهان فضاحتی غیر قابل قبول است. اما برخی براین باورند که گاه مصیبت و فاجعه می تواند مفید باشد. اینها می گویند که شمار انسان ها روی کره زمین بی وقفه و به سرعت رو به افزایش است و قحطی ها به نوعی مسأله انفجار جمعیتی را تنظیم می کند: یعنی کسانی را حذف می کند که اگر زنده می ماندند به طرز خطرناکی باعث ازدیاد جمعیت می شدند. حرف اینها را خلاصه کنیم: برای آن که همگی ما از فقدان اکسیژن، خوراک، آب آشامیدنی و دیگر عواقب فاجعه بار ازدیاد جمعیت نمیریم، طبیعت خود به حذف دوره‌ی انسان های اضافی اقدام می کند.

- چه کسی این نظریه وحشتناک را عرضه کرده؟

- یک کشیش پروتستان انگلیسی به نام تامس مالتوس Thomas Malthus که در اواخر قرن هیجدهم در انگلستان می زیست. او در سال ۱۷۹۸ کتابی موسوم به «گفتاری درباب اصل جمعیت» انتشار داد که بلافاصله با استقبال عظیمی در بین طبقات حاکمه اروپا مواجه

گردید.

- چطور شد جمعی واقعا به نظریه «مالتوس» گرویدند؟

- جواب خیلی ساده است کریم. این نظریه از بیخ و بن نادرست است. اما خاطره باقی مانده از آن به لحاظ روانشناسانه می تواند مفید باشد: به این ترتیب که تصاویر این شبیح های انسانی گرسنگی زده، کودکانی که بر زمین درمانگاه ها درازشان کرده اند و درحال جان دادن اند، گروه گروه زنان، مردان و کودکان با اندام نحیف که از بوته زارهای سودان بیرون می آیند و تلویزیون ها آن ها را نشان می دهند، برای هر انسانی با وضعیت روانی معمولی غیر قابل تحمل است. لذا جهت آرام ساختن وجدان یا در مورد برخی دیگر، طغیان آنها علیه نظم پوچ جهان - البته بدون اینکه علنا اعتراف کنند - به این تئوری شبه علمی مالتوس می چسبند که امکان می دهد صحنه های وحشتناکی را که شاهدان منفعل آن بوده اند، فراموش کنند و در ضمیر خود آن را پس بزنند یا از حافظه خود «حذف» کنند.

این را باید کریم با صدای بلند و به تأکید گفت که هیچ یک از قربانیان گرسنگی و قحطی یک قربانی «اجتناب ناپذیر» نیستند. برای ما انسان های دارای اصول اعتقادی، زنده و فعال قحطی و مرگ از گرسنگی یک تقدیر گریز ناپذیر نیست.

- وقتی که به تلویزیون نگاه می‌کنیم، تصور می‌کنیم که انواع قحطی در جهان به یک صورت نیست، به چه دلیل؟

- برای سازمان جهانی تغذیه قحطی بنیانی و قحطی مقطعی متفاوت است. به بیان ساده تر، می‌توان قحطی مقطعی را حاصلی از عوامل مخرب و غیرقابل پیش‌بینی کوتاه مدت اقتصادی یا اجتماعی در جامعه معرفی کرد. به عنوان مثال، می‌توان از یک خشکسالی با یک طوفان شدید که موجب از بین رفتن مزارع، راهها و چاههای آب می‌شود حرف زد یا وقوع یک جنگ را، به عنوان مثال، در نظر گرفت که آتش به جانها می‌زند، مردم را آواره می‌کند، نابودی بازار را به بار می‌آورد و پلها را منفجر می‌کند. این عوامل بطور ناگهانی باعث نابودی مواد غذایی گردیده و یکبارہ میلیونها نفر در خطر گرسنگی قرار می‌گیرند. در چنین مواردی اگر کمک های بین المللی به سرعت وارد عمل نشود، مرگ و میر افراد را بدنبال دارد.

- آیا تو تا به حال شاهد فجایعی این چنینی بوده‌یی؟

- بله، روزهایی را در ژانویه ۱۹۸۵ در اتیوپی بخاطر می‌آورم. این کشور که یکی از صادرکنندگان قهوه، پوست حیوانات و مرکبات به شمار می‌رفت، به دلیل برخوردهای جریانهای داخلی، با فاجعه خشکسالی به حال خود رها شده بود. پنج سال بود که باران نمی‌بارید و در همه جا ذخیره غذایی رو به اتمام بود. هلی کوپتری که کمک های انسان دوستانه بین المللی را حمل می‌کرد با اسکورت هلی کوپتر مشابهی

از فراز صخره هایی که در بلندی های ۲۴۰۰ متری به زمین های وسیع مسطح بارکا - محل اقامت اهالی بن امان - ختم می شد، در پرواز بود. رنگ این زمین ها خاکستری یا زرد بود و روستاهایی که ما در عرض یک ساعت از فراز آنها پرواز می کردیم، به نظر می رسید به حال خود رها شده و متروک اند. نه زندگی در آنها جریان داشت و نه حتی حیوانی در این مناطق دیده می شد.

ما در آگوردات که مرکز بارکا محسوب می شد و زمانی از مناطق پررونق اتیوپی به حساب می آمد، فرود آمدیم. سابق بر آن، اهالی این منطقه شش هزار نفر بودند، اما در هنگام دیدار ما از آنجا، این تعداد از بیست و پنج هزار نفر هم گذشته و هر روز گروه های بیشتری از بینوایان از میان مه صبحگاهی بیرون آمده و به آنجا می رسیدند.

در آنجا تا چشم کار می کرد تنها کارتونها یا تکه پلاستیک هایی که بین دو شاخه خشک وصل بودند و حکم پناهگاه را داشتند، دیده می شد. صورت های بی روح و بدنهای اسکلت وار بر روی زمین های خاک آلود افتاده بودند. به جز صدای بال های مگس ها که در حال حمله به چشم های چرک آلود کودکان در پرواز بودند، صدایی به گوش نمی رسید. در اطراف، تنها تانکر آب این کمپ، چند رئیس و ریش سفید از قبیله هایی که تا حدی جان سالم بدر برده بودند، دیده می شدند که با تکیه به عصای چوبی روی پای خود ایستاده بودند. آنها با این ژست خود ابهت باقی مانده از گذشته خود را در مقابل خارجیان از راه رسیده، نشان می دادند.

در مرکز پذیرش، پرستار جوان اتیوپیایی مراجعه کنندگان را به دسته هایی تقسیم می کرد. این یک عمل بسیار غم انگیز اما الزام آوری بود که صدها پزشک، پرستار و مشاوران اجتماعی اتیوپیایی یا خارجی که در این سرزمین به وسعت ۱،۲ میلیون کیلومتر مربع مشغول به کار بودند، بایستی انجام می دادند. جان به دربردگانی که به مرکز پذیرش در "آگوردات" می رسیدند، عموماً نیاز به مواد غذایی مخصوص و مراقبت های ویژه پزشکی طولانی مدت داشتند. با توجه به این موضوع، این شخص پرستار بود که باید با توجه به وضعیت مراجعه کنندگان تشخیص می داد که چه کسی شانس زنده ماندن بیشتری دارد و چه

کسی در کوتاه مدت می‌میرد.

در مقابل ساختمان آجری پذیرش، ردیفی از زنان، با کودکانی در آغوش، روی زمین می‌نشستند. تنها نشان زندگی در این کودکان حرکت نامحسوس پارچه ژنده‌یی بود که مادران برای محافظت از آنان رویشان کشیده بودند. پرستار کهنه پاره را کنار می‌زد و نگاهی به کودک می‌انداخت و در بعضی موارد اشاره‌یی به مادر جوان می‌کرد که بدین معنی بود که کودک را به مسئولان کامیون کوچکی بدهد که این کودکان را به بیمارستانی در بالای تپه‌یی به فاصله چند کیلومتری می‌بردند.

- و سرنوشت کودکانی که به بیمارستان نمی‌رفتند، چه بود؟

- آنها در همان‌جا می‌مردند.

- واقعا این انتخاب وحشتناک است.

- بله، اما چاره‌یی نیز نبود. این وضعیت تنها شامل "آگوردات" نمی‌شد. در تمام مناطقی که من زیر پا گذاشتم همین وضعیت وجود داشت. من در پایگاههای پذیرش "ماکل" و "کورم"، واقع در دشتهای و بیانههای مرکزی اتیوپی دیدم که تا چشم کار می‌کرد بدن‌های اسکلت‌واری در گودال‌هایی که تنها با تکه پاره پلاستیکی محافظت می‌شد، در کنار هم افتاده بودند. در آنجا گرسنگانی که بطور رسمی نامشان ثبت شده بود، دستبند پلاستیکی داشتند که به آنها این حق را می‌داد که روزی یک بار به مراکز پخش مواد غذایی مراجعه کنند و سهمیه بگیرند. اما بسیاری دیگر و بخصوص در میان کودکان، این دستبند را نداشتند. در "ماکل" و "کورم" هم پزشکان و هم پرستاران ناچار بودند که این انتخاب بی‌رحمانه را در مورد گرسنگانی که معاینه می‌کردند و تشخیص می‌دادند که شانس زنده ماندن بیشتری دارند یا ندارند انجام دهند. باید اقرار کرد که دلیل این انتخاب کمبود مواد غذایی، سرم‌های غذایی، ویتامین و غلات برای همه بود که باعث می‌شد جسم

ها و مغزهایی که آسیب کمتری از گرسنگی دیده بودند برای ادامه زندگی انتخاب شوند.

- چطور می‌توان کودک گرسنه‌یی را که از گرسنگی در حال مرگ است از غذا محروم کرد؟

- مسئله انتخاب است. یک دستبند پلاستیکی دور مچ نحیف کودک، به او و مادرش این حق را می‌دهد که روز بعد هم برای گرفتن سهمیه غذا مراجعه کنند یا این که پرستار مادر و فرزند را برمی‌گرداند. حالا تصور کن در سر آن پرستار چه می‌گذرد که مجبور به این انتخاب است و باید به مادر بگوید "فرزند تو از دست رفتنی است و از آن جا که سهمیه غذای ما محدود است، نمی‌توانم به او دستبند سهمیه بدهم." حالا تصور کن که آن مادر چه احساسی دارد؟ آنچه را که من در پانزده سال پیش در اتیوپی دیدم، در زمان حال هر روز در مقابل صدها مرکز توزیع غذا در چاد، سودان، سیرالئون، سومالی یا به عبارت دیگر در تمامی کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتد.

- عبارت "گرسنگی بنیادی" را چگونه می توان معنی کرد؟

- مشخص کردن شکل و ماهیت این نوع گرسنگی بسیار مشکل تر و پیچیده تر است. زیرا این نوع گرسنگی خود را در قالب صف گرسنگان خشمگینی که به دنبال اندکی غذا هستند، یا به شکل اردوگاه های پذیرش گرسنگان، یا زنانی نحیف با کودک گرسنه یی در آغوش که هیبت پیرمردان را دارد، نشان نمی دهد. گرسنگی بنیادی مسئول بدبختی صدها هزار کودک در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین است که در اثر کمبود ویتامین آ کور می شوند. این مسئله باعث مرگ بیش از پانصد هزار زن آفریقایی است که جسم شان در اثر ضعف بیش از اندازه، در مقابل هیچ عفونتی مقاومت نمی کند.

شکل دیگر این گرسنگی به صورت بیماری های ناشناخته یا بیماری هایی که مدت زمان بسیاری است که در اروپا ریشه کن شده، خود را نشان می دهد. به عنوان مثال بیماری Kwashiorkor یک بیماری است که بطور آهسته جسم را تخریب می کند. این بیماری بخصوص در کودکان موجب قطع رشد می شود. در آغاز موها حنائی رنگ می شود و به تدریج می ریزد. شکم بطور غیرعادی باد می کند، دندانها لق شده سپس می افتد و خلاصه کودک یا نوجوان آهسته آهسته می میرد.

عامل دیگر این بدبختی، مجموعه حشرات و پارازیت های مخرب است. آیا تا بحال عکس هایی که از حاشیه شهرهای بزرگ در آسیای جنوبی، آفریقا، پرو و یا برزیل گرفته شده و کوههای زباله را نشان می دهد، دیده ای؟

این تل زباله ها، حاصل زباله ثروتمندان است که هر روز به هنگام سحر انبوهی از فقرا و گرسنگان از آن بالا می کشد.

آیا عکسی را که در دفتر کار دانشگاه به دیوار زده بودم را به خاطر می‌آوری؟ این عکس، دو کودک ژنده پوش پابره‌نه با نگاهی افسرده و غمگین را نشان می‌داد که بر روی تپه‌های زباله واقع در شهر مانیل در فیلیپین بودند. در آنجا این تل زباله را کوهستان دودی می‌نامند، زیرا که همیشه بطور نامحسوسی دود آلود به نظر می‌رسد. این کوه زباله شکم تمامی یک محله را که تقریباً سیصد هزار نفر جمعیت دارد، سیر می‌کند. بیش از نیمی از این جمعیت در بیکاری دائمی بسر می‌برند. آب و هوا در این منطقه مسموم کننده است و انواع حشرات و موش‌ها و همین‌طور سو تغذیه موجب گسترش بیماری سل، بیماری‌های ریوی و پوستی، انواع کرم‌های داخلی در بدن و همچنین گسترش مننژیت می‌شود.

متأسفانه اگر بتوانم به خود این اجازه را بدهم باید بگویم که در تمامی کشورهای جهان سوم، منبع تغذیه میلیون‌ها نفر از فقرای حلی آبادها، زباله‌های باقی مانده از ثروتمندان است.

- آیا توزیع عادلانه غذا در کره زمین کار کشورها و سازمان ملل نبود؟

- حق با توست. حتی یک سازمان مأمور کمک به گرسنگان شد: سازمان برنامه غذایی جهانی. این سازمان در سال ۱۹۶۳ تاسیس شد و وابسته به سازمان تغذیه و کشاورزی سازمان ملل است.

- سازمان برنامه غذایی جهانی فقط در کشورهایی کار می کند که دچار سوء تغذیه اند. هدایت این سازمان امروزه در دست یک زن پراورژی به نام کاترین برتینی می باشد. این سازمان دارای ۸۰ دفتر در اقصی نقاط جهان و ۲۰۰۰ کارمند و متخصص است که ۸۰۰ نفر از آنها در مقر مرکزی آن در رم ایتالیا مستقراند.

- این سازمان ابتکار عمل جالبی را به کار گرفته است. بدین مفهوم که دو سوم درآمدهایش را خرج کمک های فوری می کند ولی یک سوم آن را خرج پرداخت حقوق هایش می کند. با کمک مقام های محلی دست به نوسازی زیرساخت ها می زند. در ماه سپتامبر ۱۹۸۸، من به قفقاز جنوبی در گرجستان رفتم. این کشور بسیار زیبا و باستانی در گیر دو جنگ داخلی است. دو منطقه اوستیا و آبخازیا اعلام استقلال کرده اند. دولت مرکزی کنونی در تفلیس به رهبری ادوارد شوارنادزه تلاش می کند جدایی طلبان را سرکوب کند. حاصل این جنگها صدها هزار پناهنده می باشد. گرجستان که به تازگی از شب سیاه شوروی در آمده، امکان تغذیه و رسیدگی های پزشکی آنان را ندارد. سازمان برنامه غذایی جهانی به نحو احسن این کار را به عهده گرفته است. این سازمان کار تسطیح و بازسازی زمینهای کشت چای را که روستاییان فراری از

نبردها آن را رها کرده‌اند تا مین مالی می‌کند. کشاورزان پناهنده در این زمینهای گسترده کار می‌کنند و حقوق آنها نه با وجه نقد بلکه با گونیهای برنج و گندم یا شیر خشک پرداخت می‌شود.

- به یمن تلاشهای سازمان برنامه غذایی جهانی، از سال ۱۹۹۷ هزاران خانوار از سرکوب‌شدگان به یک تغذیه نسبتاً عادی دست یافته‌اند. اما در سال ۱۹۹۸ سازمان برنامه غذایی جهانی مجبور شد کمک‌هایش را متوقف کند.

- حین حضورم در تفلیس، من به دیدار رئیس سازمان برنامه غذایی جهانی در این کشور رفتم. وی یک سوئسی به نام ژوزف آلن شاری‌اُر است که او را در دفتر کارش ملاقات کردم. وی به من روی نقشه‌های بزرگی که بر دیوار نصب شده بودند محل‌های استقرار پناهندگان گرجی را نشان داد. من برخی از این زمینهای گسترده را در ناحیه «زوگدید» و در حد فاصل دو منطقه در گرجستان غربی بازدید کرده بودم.

- در این دیدار، شاری‌اُر یکباره به من گفت: «تمام شد! از رَم به من دستور دادند که برنامه‌های کمک را متوقف کنم». در حالیکه حاج و واج شده بودم، وی افزود: «موضوع خیلی ساده است. وضعیت غذایی در سومالی و سودان وخیم‌تر از این‌جاست. به علت فقدان امکانات مکفی، سازمان برنامه غذایی جهانی تصمیم گرفته است امکاناتش را خرج این دو کشور کند».

- بدین ترتیب کمکهای بشردوستانه به افراد جابجا شده و پناهندگان قفقاز جنوبی متوقف شدند.

- یک لحظه صبر کن! تو به من گفتی که دبیر کل سازمان برنامه غذایی جهانی یک آمریکایی است. آمریکاییها پول زیادی دارند. چرا آنها اقدام به خریداری مواد غذایی بیشتر در بازار جهانی نمی‌کنند که بتوانند

آنهايي را که نیاز دارند، هم در قفقاز هم در سومي و سودان، تغذيه کنند؟

- سوال خوبی است. اما با فرض اين که کشورهای حامی و قبل از همه ايالات متحده، فرانسه و آلمان بخواهند يا بتوانند در بودجه‌شان سهم بیشتری برای سازمان برنامه غذایی جهانی در نظر بگیرند، باز هم مسأله حل و فصل نخواهد شد. زیرا بسته به فصول مختلف، مواد غذایی موجود در بازار جهانی محدود است.

- چگونه؟

- نمی‌دانم می‌دانی یا نه: مثلاً هر ساله یک چهارم توليدات غلات جهان مصرف تغذیه گاوها در کشورهای ثروتمند می‌شود. در کشورهای ما بیماریهای قلب و عروق ناشی از افراط در تغذیه مرتباً قربانیان بیشتری می‌گیرد. در حالی که در چهار گوشه جهان آدمها از سوء تغذیه تلف می‌شوند.

- در ايالات متحده، پیرو یک روش بسیار علمی، گاوها بیش از حد تغذیه می‌شوند و تقریباً پانصد هزار تن از انواع غلات را در سال مصرف می‌کنند. در ايالت‌های غربی آمریکا و در کالیفرنیا گاوداری‌های عظیم با امکانات گرمایشی و سرمایشی که آنها را «فید لاتس» يا «تغذیه فوق‌العاده» می‌نامند برای تغذیه گاوها با غلات تعبیه شده که دارای یک سیستم الکترونیک توزیع نوبه‌ی غلات می‌باشند. گاوها به خط شده و تکان نمی‌خوند. هر کدام از این گاوداریها گنجایش بیش از ده هزار حیوان را دارد. یک متخصص به نام رنه دومون محاسبه کرده که حجم ذرتی که هر ساله توسط نصف این گاوداریها مصرف می‌شود از مجموع نیازهای کشوری مثل زامبیا بیشتر است. در حالی که ذرت یکی از مواد غذایی پایه در زامبیاست و این کشور دچار معضل سوء تغذیه حاد است.

- پس مشکل این است که غلات کافی در بازار جهانی یافت نمی‌شود؟

- این فقط بخشی از مشکل است. مشکل دیگر رشد بادکنکی قیمت‌های این محصولات است. آیا خبر داری که قیمت اغلب مواد غذایی طبیعی در بازار آزاد با نرخ آزاد می‌باشد؟ در آمریکا، در شهر شیکاگو در کناره دریاچه میشیگان، یک آسمان‌خراش عظیم وجود دارد که محل بازار بورس مواد اولیه کشاورزی است. مشتی بانکدار بر این بازار بورس تسلط دارند. تجارت این مواد هم در دست تعداد اندکی تاجر بذر است که بسیار قدرتمنداند. آنها دارای شعبه‌های خرید و فروش در سرتاسر جهان‌اند. ناوگان خصوصی آنها همه دریا‌های جهان را در می‌نوردد. نام این شرکتها «بذر کونتینانتال»، «شرکت دریفوس»، «کارگیل اینترناشیونال» و غیره می‌باشد. توماس سانکارا آنها را «مرده‌خوار» خوانده است.

- مأمورین بورس شیکاگو به دلخواه قیمت‌ها را نوسان می‌دهند. استراتژی آنها تنها به یک منطق پاسخ می‌دهد: حداکثر سود. سلاطین بورس پیشیزی بها قائل نمی‌شوند که دولت چاد، دولت اتیوپی یا دولت هایتی که درگیر مبارزه با مرگ و قحطی هستند از عهده این قیمت‌های اغلب سرسام‌آور بر می‌آیند یا نه. تنها هدف آنها این است که هر هفته چند میلیون دلار بیشتر به جیب بزنند. اگر از آنها بررسی تکلیف قربانیان سوء اغذیه چه می‌شود، به شما پاسخ می‌دهند بروید سراغ سازمان ملل یا صلیب سرخ...

- اما در تلویزیون من دیدم که کشاورزان ما علیه سقوط درآمدهایشان تظاهرات کرده‌اند که این وضعیت ناشی از تولید مازاد کشاورزی است. کشورهای ثروتمند با این همه مواد غذایی که در انبارهایشان انباشت شده، چکار می‌کنند؟

- کشورهای ثروتمند برای تضمین به صرفه‌بودن قیمت‌ها برای کشاورزان‌شان، مرتباً مجبورند حجم زیادی از مواد غذایی‌شان را از بین ببرند و یا کنترل شدید قانونی و تدابیر محدود کننده بر تولیدات اعمال کنند.

اتحادیه اروپا به‌طور نوبه‌یی با مواد شیمیایی کوهپایی از گوشت و میلیاردها تن مواد کشاورزی مختلف را از بین می‌برد. به‌شکل متناقضی، بزرگترین نابودکننده مواد غذایی در جهان، یعنی فرانتس فیشر در حال حاضر کمیسر امور کشاورزی اتحادیه اروپا است. وی قبلاً کشاورز بوده و مردی ریشو و مهربان از منطقه "تیرول" است. وی هر ساله حدود ۳۰۰ میلیون فرانک فرانسه به کشاورزان و دامپروران و صیفی‌کاران اروپایی سوبسید می‌دهد تا مانع سقوط قیمت‌های تولیدات کشاورزی شود. او مبالغ‌ه‌نگفتی را می‌پردازد تا تولیدکنندگان اروپایی از افزایش تولیدات منصرف شوند. این سیستم بعضاً با شکست‌هایی مواجه می‌شود و برخی از تولیدکنندگان تقلب می‌کنند و آنوقت شاهد صحنه‌های خرمن‌های آتش برای سوزاندن مواد غذایی هستیم که صحبتش را کردم. باید دانست که سیستم اروپا در لبه ایست قلبی در این زمینه است. فیشر می‌خواهد آن را عوض کند و به جای پرداخت سوبسید برای قیمت‌ها، پیشنهاد می‌کند درآمد مستقیمی به کشاورزان

تعلق بگیرد؛ نوعی جایزهٔ تنبلی. کشاورزان در آمد ثابتی از اتحادیهٔ اروپا دریافت می کنند تا تولیدات مواد غذایی شان را متوقف کنند. فیشر کاملاً حق دارد چون نابودی نوبه‌یی کوههای گوشت و رودخانه‌های شیر و کوههای سر به فلک کشیدهٔ سیب‌زمینی و میوه‌جات و دهها هزار تن تولیدات کشاورزی از انواع مختلف، سالیانه به بهای ارقام نجومی در اتحادیهٔ اروپا صورت می‌گیرد؛ پولی که از جیب مالیات‌دهندگان برداشت می‌شود.

- چرا در مدرسه هیچ وقت صحبت از علل سوء تغذیه در جهان به میان نمی‌آید؟

- این برای من هم موضوع مرموزی است. عدهٔ زیادی از فرهنگیان، از زن و مرد، از استادان مدارس و دبیرستانها، آدم‌های روشنی هستند، سخاوتمنداند و عمیقاً با مبارزات خلق‌های جهان سوم ابراز همبستگی می‌کنند. بسیاری از آنها، وقتی قحطی در جایی پدیدار می‌شود، شاگردان‌شان را ترغیب به کمک مالی می‌کنند. با این حال هیچ مدرسه‌یی را سراغ ندارم که در آن موضوع سوء تغذیه - که هر روز بیشتر از همهٔ جنگ‌های جهان آدم می‌کشد - در موضوعات درسی گنجانده شده باشد. هیچ درسی وجود ندارد که در آن سوء تغذیه تجزیه و تحلیل و بحث شود یا ریشه‌ها و شیوه‌های ریشه‌کنی آن مورد بررسی قرار گیرد.

معضل سوء تغذیه از هزار راه عمل می‌کند. سر بر آوردن و تخریب‌های آن باید موضوع تجزیه و تحلیل قرار گیرد و در جزئیات بازبینی شود. اما مدارس در این رابطه ساکت‌اند و کار خود را نمی‌کنند. نوجوانان ما مدرسه را با انبوهی احساسات انسانی فوق‌العاده و با یک حس همبستگی ترک می‌کنند ولی هیچ‌وقت به دانش و شناختی از ریشه‌ها و عواقب خانمانسوز سوء تغذیه دست نمی‌یابند.

- درست مثل اینکه یک تابو بر موضوع سوء تغذیه حاکم باشد؟

- کلمه درستی را انتخاب کردید: تابویی که مدت‌های پدید می‌آید است حاکم است. در سال ۱۹۵۲، جوزوئه کاسترو برزیلی یک بخش از کتاب معروفش به نام «ژئوپولیتیک سوء تغذیه» را که در انتشارات کارگری منتشر شد، به همین «تابوی سوء تغذیه» اختصاص داده بود. استدلال او جالب توجه است: او می‌گوید انسانها این قدر از این که این عده زیاد از هم‌نوعانشان بر اثر کمبود تغذیه جان خود را از دست می‌دهند، شرم می‌کنند که روی این داستان را با سکوتی قطور می‌پوشانند. مدارس، دولتها و اغلب ما در این احساس شرم شریک هستیم.

- آیا می‌شود به راحتی به گزارشات سازمان خواربار جهانی دسترسی داشت؟

- هیچ چیزی ساده‌تر از این نیست! مبارزان علیه سوء تغذیه تنها آرزویشان این است که دانش‌شان را در اختیار سایرین بگذارند. کافی است با آنها مکاتبه کنید. آدرس آنها عبارت است از:

FAO

Viale delle Terme di Caracalla I

Rome 00153 (Italie)

Tel. 00390657051- Fax 0 0390657051.s-s

Website : <http://www.fao.org>.

البته کارمندان و متخصصان سازمان خواربار جهانی هیچ وقت نگفته‌اند که دانش‌شان مطلق است یا این که کارشناسانی هستند که همه چیز را می‌دانند، یا اینکه مردان و زنانی بی‌عیب‌اند. می‌شود حتی گفت که سازمان خواربار جهانی یک سازمان بسیار سیاسی است. ولی این هیچ چیز از صلاحیت بالای حرفه‌ی آنها کم نمی‌کند. سازمان خواربار جهانی کمتر از شش ماه پس از کنفرانسی که سازمان ملل را بنیان گذاشت تاسیس شد؛ یعنی دقیقا در سال ۱۹۴۵. امروزه، تقریبا همه کشورهای عضو آن هستند. سازمان خواربار جهانی کمک‌های مالی از کشورهای عضو، به‌خصوص ثروتمندترین آنها دریافت می‌کند. ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ تقریبا یک چهارم بودجه این سازمان را تامین کرد، ژاپن ۱۸٪، فرانسه و آلمان کمی بیشتر از ۱۰٪، اسپانیا و کانادا هر کدام ۳٪، سوئیس و استرالیا و برزیل هم هر کدام ۲٪. در تمامی

گزارش‌هایشان، از جمله در گزارش‌های معروفشان به نام World Food Survey کارمندان سازمان خواربار جهانی نوعی خوش‌بینی را به رغم واقعیت‌های موجود، به نمایش می‌گذارند.

- چرا؟

- کشورهای بزرگی که بیشترین کمک‌های مالی را می‌کنند، دموکراسی‌هایی هستند که در آن افکار عمومی نقش برجسته‌یی را ایفا می‌کنند. سازمان خواربار جهانی مجبور است کمابیش در رابطه با چشم‌اندازها دروغ بگوید و الا کشورهای ثروتمند قبول نمی‌کردند که در کنفرانس رَم، این کمک‌های هنگفت را به عمل بیاورند. برای همین، سازمان خواربار جهانی معمولاً نتیجه‌گیری‌های معجزه‌آسایی را در انتهای گزارش‌هایش می‌آورد. چند مثال برایت می‌زنم:

گزارش سال ۱۹۷۴ با این جمله تمام می‌شد: «ده سال بعد، دیگر در این کرهٔ زمین، هیچ مرد و هیچ زن و بچه‌یی گرسنه به رختخواب نخواهد رفت». گزارش سال ۱۹۹۶ هم با این جمله تمام می‌شود: «تا سال ۲۰۱۵ کاری خواهیم کرد که مشکل سوء تغذیه در جهان به نصف کاهش پیدا کند». قول و قرار سال ۱۹۷۴ در واقعیت برعکس شد و شمار گرسنه‌ها افزایش یافت. به احتمال قوی قول و قرار سال ۱۹۹۶ هم غلط از آب در خواهد آمد.

- من خوانده‌ام که جنگ یکی از دلایل اصلی سوء تغذیه است.

- این معضل وحشتناک امروزه بیشتر دامن خلق های آفریقا را گرفته است. در سال ۱۹۹۹ جمعیت قاره سیاه تنها ۱۵٪ جمعیت جهان را نمایندگی می کرد، در حالیکه ۲۵٪ قربانیان سوء تغذیه در آفریقا بودند.

- این جنگها در کجاها جریان دارند و دلایل آنها چیست؟

- دلایل متعدد و پیچیده‌اند: از کینه‌های قبیله‌یی تا اراده کنترل ثروت های محلی (از قبیل زمرد، طلا، نفت، ...)، قدرت های خارج قاره‌یی از قبیل تراست های مالی و شرکت های چند ملیتی اغلب بطور مخفی سلطان های جنگ را تسلیح می کنند و آنها را تبدیل به مزدوران واقعی می کنند. نگاهی بیندازید به اینکه در سال ۱۹۹۹ در سودان جنوبی، در لیبریا، در آنگولا، در کنگو، در برازایل، در کیوو، در چاد، در بوروندی، در سیرالئون چه اتفاقاتی افتاد: جنگ های بی پایان دهشت‌انگیز! از ۲۵ میلیون پناهنده سیاسی جهان که برای زنده ماندنشان نیاز به کمک های غذایی خارجی دارند، نصف آنها در آفریقا به سر می برند. حالا نگاهی بیندازیم به یک رقم دیگر: افراد «جابجا شده». آنها انسان هایی هستند که به دنبال جنگ یا بعضا فاجعه طبیعی، همه چیز خود را از دست داده‌اند، و مجبور شده‌اند خانه‌ها، زمین‌ها، احشام و همه چیز خود را رها کنند، ولی از مرزهای کشورشان خارج نشده‌اند. تعداد این افراد بالغ به بیش از ۳۰ میلیون نفر در جهان میرسد که نصف آنها متعلق به یک کشور آفریقایی هستند. بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸،

۴۳ جنگ در آفریقا صورت گرفت که عواقب وحشتناکی در زمینه تغذیه به همراه داشته‌اند.

- کدام یک؟

- یک مثال برایت می‌زنم. در سال ۱۹۹۷، در فری‌تون، پایتخت سیرالئون، نظامیان رئیس‌جمهور این کشور، احمد ته‌جان کباه را که به‌طور دمکراتیک انتخاب شده بود برکنار کردند. یک دیوانه که قبلاً سر جوخه ارتش بود، به نام فودی سانکو شورشیان را فرماندهی می‌کرد. کشورهای همسایه سیرالئون به فراخوان دولت سرنگون شده پاسخ دادند و نیروهای نیجریه وارد شده و نظم را برقرار کردند و بعد از انتخابات جدید، حکومت دمکراتیک دوباره برقرار شد. ولی نظامیان تحت امر سانکو که در جبهه متحد انقلابی گرد هم آمده بودند در روستاها پراکنده شدند و به روستائیان حمله کردند: آنها روستائیان را در ملا عام گرد هم می‌آوردند و دستهایشان را قطع می‌کردند. تعداد زیادی از روستائیان بعد از آن از سوء تغذیه تلف شدند چون نمی‌شود بدون دست یا با دست قطع شده زمین را شخم زد.

- نمی‌توان این جنگها را متوقف کرد؟

- کی این کار را بکنند؟ یک نیروی چندملیتی قوی که با دخالتش به جنگ خاتمه خواهد داد؟ مثلاً مثل کویت در سال ۱۹۹۰؟ شاید. فقط مشکل اینجاست که کویت و نفت آن برای اقتصاد کشورهای بزرگ غربی امری حیاتی به شمار می‌آیند، در حالیکه جنگ‌های آفریقا عمدتاً در مناطقی صورت می‌گیرد که دارای اهمیت بسیار پایینی برای سلاطین جهان ما هستند.

از این گذشته، جنگ دلیل اولیه سوء تغذیه نیست، بلکه باعث می‌شود عملیات کمک‌رسانی و توزیع کمک‌های غذایی دشوار یا غیرممکن بشوند.

مثلاً در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۸ خبرگزاری لوسا پرتغال خبر فاجعه‌یی

را می‌دهد که توسط آسوشیتدپرس هم منعکس می‌شود: یک هواپیمای سی ۱۳۰ سازمان ملل، حامل ۱۴ کارمند و متخصص ارگان‌های بین‌المللی، از فرودگاه هوآمبو در جنوب غربی آنگولا به سمت پایتخت آنگولا، لوآندا، در پرواز بود، در ۴۰ کیلومتری آن در شهر ویلاووا توسط توپخانه اونیته مورد اصابت قرار گرفت. تمام سرنشینان هواپیما کشته شدند. در این کشور، از ۲۳ سال پیش جنگی میان ارتش دولتی و نیروهای یک جنبش شورشی به نام اونیته در جریان است.

اما زندگی چهارصد هزار آنگولایی جابجا شده به دلیل جنگ، به توزیع روزانه جیره‌بندی غذایی سازمان ملل وابسته است. افراد جابجا شده اغلب در مناطقی بسر می‌برند که تنها هواپیماهای باری به آن دسترسی دارند و جاده‌ها امنیت ندارند. هواپیماهایی از نوع سی ۱۳۰ هواپیماهای کند، سنگین و غیرقابل مانوری هستند که به سادگی می‌توانند توسط دیوانه‌ها سرنگون شوند، حتی اگر این دیوانه‌ها سلاح‌های چندان پیشرفته‌یی هم نداشته باشند.

- اما تو به من گفتی که سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی شهامت زیادی از خود نشان می‌دادند و تلاش می‌کردند حتی در بدترین شرایط هم کمک‌هایشان را توزیع کنند؛ حتی در مناطقی که طعمه جنگ بودند.

- درست است ولی ما با مشکل جدیدی مواجه‌ایم که این یکی غیر قابل حل می‌باشد.

- کدام مشکل؟

- نمی‌دانم در روزنامه‌ها اتهام‌هایی را که متوجه مبارزان با سوء تغذیه می‌کنند خوانده‌یی یا خیر؟ به آنها اتهام زده می‌شود که جنگ را طولانی می‌کنند و قاتلان را تغذیه می‌کنند.

- واقعا نمی‌فهمم چگونه می‌توان اینقدر حماقت در نوشته‌ها به کار برد؟ ولی باید بدانی که همین حماقت‌هایی که می‌گویی، بی‌پایه و اساس

نبودند. بگذار یک مثال بزنم: از ماه آوریل تا ژوئن ۱۹۹۴، شبه نظامیان و نیروهای ارتش استبدادی که متأسفانه توسط فرانسوا میتران حمایت می‌شد، یعنی حکومت سرلشکر هایپاریمانا در رواندا، نزدیک به یک میلیون نفر از هموطنانشان را سر بریدند و با دشنه پوست کردند و تیرباران کردند و زنده زنده در کلیساها سوزاندند. قربانیان، مردان و زنان و کودکانی از قوم «توتسی» بودند. ولی در میان آنها مخالفان رژیم و خانواده‌هایشان که از قوم «هوتو» بودند نیز وجود داشتند. در ماه ژوئن، ارتش آزادیبخش «توتسی» وارد کیگالی شد. آن موقع فرانسه یک ناحیه غیرنظامی در غرب کشور و در نزدیکی مرزهای کنگو تشکیل داد که آن را ناحیه زمرد نام گذاشت. شبه نظامیان و سربازان حکومت سرنگون‌شده در این ناحیه گرد هم آمدند و بعد از آن با صدها هزار نفر از نزدیکانشان از مرز عبور کردند. کمپ‌های پناهندگی عظیمی در کنگو تشکیل شد، از جمله در «بوکاوو» و در «گوما» در طول سواحل غربی دریاچه «کیوو» و در دشت «روزیزی».

نزدیک به دو میلیون نفر نهایتاً در خاک کنگو مستقر شدند، در حالیکه همانطور که می‌توانی حدس بزنی، به شدت فقیر بودند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بنابر وظیفه‌اش، طبق قانون بین‌الملل، مسئولیت این جمعیت فقربزه را به عهده گرفت. کمیساریا کلینیک‌های مجانی، چادر و آسایشگاههایی در آنجا دایر کرد و روزانه دهها و دهها تن مواد خوراکی به آنجا می‌فرستاد. اما در همین کمپ‌هایی که ویا بی‌داد می‌کرد، تشکیلات و نیروهای مسلح رژیم سابق دوباره سازمان داده شدند، به طوری که کمیساریا در واقع مشغول کمک غذایی به جنایتکاران نسل‌کش، حاکمان محلی سرنگون‌شده و افسران سابق بود. با دریافت این کمکها، جنایتکاران بر پناهندگان حکومت می‌کردند. این کمپها به سرعت تبدیل به پشت شیبخونها و جوخه‌های انتقام نسل‌کشیها بر علیه رواندا آزاد شده شدند.

مثالهایی از این قبیل فراوانند. سازمانهای خیریه سالیان طولانی خمرهای سرخ را در خاک تایلند تامین کردند، یعنی دهها هزار تن از بدترین قاتلانی که کل بشریت به خود شناخته است.

امروزه، جامعه جهانی علیه قحطی در کره شمالی مبارزه می‌کند. در

پیونگ یانگ یکی از مستبدترین دولت های کل جهان حاکم است. از ۱۹۹۵ تاکنون، بیش از دو میلیون نفر که اکثر آنها از کودکان بوده‌اند، بر اثر سوء تغذیه جان باخته‌اند. میلیونها تن دیگر دچار عوارض ماندگار ناشی از سوء تغذیه شدید شدند. این کشور با معضلات دیگری هم مواجه است. مثلاً کشاورزی که قبلاً بسیار پر رونق بود (برنج کاری، کشت میوجات و دامپروری و ...) به دلیل جمعی شدن اجباری مالکیت زمینها و ابزار تولید، به ورشکستگی گراییده است. در سال ۱۹۹۵ بارانهای سیل آسا بخش اعظم شالیزارها و سیستم آبیاری پرابتکار آنها را از بین برد. سپس در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، دو دوره خشکسالی تیر خلاص را به تولیدات حیاتی زد. و بالاخره سیستم تک حزبی حزب کار که یک بوروکراسی فاسد است، از دو سال قبل بر طبلهای جنگ می‌زند و سیاست افزایش بیش از نیاز تسلیحات ارتشی که «مردمی» نامیده می‌شود و گسترش سلاح های هسته‌یی را که هر ساله مبالغی هنگفتی را به خود اختصاص می‌دهد، در پیش گرفته است. این مبالغ از محل کار اضافه روستاییانی برداشت می‌شود که عملاً تبدیل به برده شده‌اند. در مقر سازمان های بین‌المللی در نیویورک و ژنو همه هم نظرند که ارتش و پلیس مخفی کره شمالی هر ماهه بین یک سوم الی نصف داروها، ویتامینها و پروتئینهای خاص افراد در حال مرگ را که به عنوان کمک به آنجا فرستاده می‌شود، برای خود برداشت می‌کنند. و در حالی که میلیاردراهای حکومتی زندگی مرفه خود در کاخها را ادامه می‌دهند، در روستاها و یتیم‌خانه‌ها کودکان کماکان در حال مرگ‌اند. - و فکر می‌کنی که این درست است؟

- چي درست است؟

- ادامه دادن این کمک

من رفتار مبارزان علیه سوء تغذیه را تایید می‌کنم. شرایط بدتر از این نمی‌شود و تناقضات کار ظاهراً غیر قابل حل و فصل‌اند. ولی حیات یک بچه قابل قیمت‌گذاری نیست و چه کنیم که قاتلان سهم خود را از کمکها بر می‌دارند.

- من اغلب می شنوم که صحبت از "سلاح غذایی" می شود. معنای آن چیست؟

- این یکی از وحشتناک ترین جنبه های معضلی است که ما در باره اش صحبت می کنیم. برخی از قدرتها محرومیت غذایی را به عنوان یک سلاح علیه کسانی به کار می برند که می خواهند خواسته خود را به آنها تحمیل کنند.

- یعنی شانتاژ می کنند؟

- حتی بدتر! گانگسترهایی که قدرت دولتی را در دست دارند، بیش از پیش از سلاح غذایی استفاده می کنند:
از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، شهر سارایوو به گونه‌ی تقریباً غیرقابل نفوذ توسط سربازان صرب محاصره شده بود. به غیر از یک تونل در زیر فرودگاه. اسلوبودان میلوسویچ، رئیس جمهور صربستان و همدستانش یعنی سسلجی، آرکان و ملادیک با به کار گرفتن محاصره غذایی سعی کردند مردم شجاع شهر را به زانو در آورند. از اکتبر ۱۹۹۸، همین جنایتکاران صدها روستا را در کوزوو سوزاندند، ساکنان آنها را کشته و مجروح کردند و هزاران خانواده را که به کوه ها پناه برده بودند، گرسنگی دادند.

در اکتبر ۱۹۹۶، در توپمانبورگ در لیبیریا، کشوری در آفریقای غربی، نیروهای چارلز تیلور، یک آدم کش مخوف که امروزه بر این کشور حکمرانی می کند، در جریان جنگ داخلی هزاران خانواده اعضای

مقاومت را محاصره نموده و آنها را با تحمیل گرسنگی کشتند. یک نمونه دیگر: من قبلا در مورد سودان با تو صحبت کرده بودم. حسن ترابی، رئیس رژیم اسلامگرای خارطوم در بعضی مواقع دستور تیراندازی به هواپیماهای حامل غذا و دارو را داده بود که سعی می کردند در مناطق دورافتاده جنوب و مرکز فرود آیند. هزاران دهقان و کشیش پروتستان که با خانواده هایشان موقتا از جنگ داخلی جان سالم بدر برده بودند، در این مناطق پناهنده شده بودند.

— میلسویچ، ترابی و تایلر جنایتکار هستند!

— البته. فقط نکته این جاست که آنها تنها افرادی نیستند که از سلاح غذایی برای پیشبرد سیاست خود استفاده می کنند. ایالات متحده آمریکا نیز این عمل را انجام می دهد.

— چطوری؟

— رئیس جمهور در واشنگتن از شیوه های نرم استفاده می کند. به عنوان مثال، در مقابل مصر، در وطن دوم تو، مردم به ویژه از کیک گندم و یا میل [نوعی از غله جات-م] برای تغذیه استفاده می کنند. این در حالی است که هر شش کیکی که مصریان می خورند، یکی توسط برنامه بی معروف به "اصل چهار" تامین می شود، یک برنامه کمک دوجانبه که هدف آن آب کردن اضافه تولید غله جات آمریکا می باشد. "اصل چهار" رژیم مبارک را تحت کنترل آمریکا نگه می دارد. ایالات متحده روزانه دستورات خود را به او دیکته می کند. مبارک تنها یک عروسک در دستان آنهاست که تازه آنقدرها هم دوست داشتنی نیست. او هر کاری که آنها بخواهند برای آنها در خاورمیانه انجام می دهد و فقط بین دو گزینه بد حق انتخاب دارد: اینکه بپذیرد نقش مزدور آمریکایی ها را بازی کند یا اینکه با یک قیام بر اثر گرسنگی از قدرت جارو شود.

- تو از شانتاژ نرم توسط آمریکاییها صحبت کردی. آیا آنها شانتاژهای
خشن تری هم انجام می دهند؟

- متأسفانه بله. به عراق نگاه کن: هنگام عملیات "طوفان صحرا"، که
صدام حسین را از کویت بیرون کرد، زرهی های ژنرال شوارتسکوف
در صد کیلومتری بغداد متوقف شده و سپس بازگشتند. پرزیدنت
بوش از بیم اینکه یک رژیم شیعی در بغداد سرکار نیاید، نخواست
به صدام حسین آسیبی برساند. اکثریت عربهای عراقی در واقع شیعه و
نزدیک به ایران، یعنی دشمنی هستند که برای آمریکا الویت دارد. ولی
به مدت بیش از هشت سال، دولتهای عضو سازمان ملل که در پشت
یک تصمیم غیرمنصفانه شورای امنیت پناه گرفته اند، یک محاصره
اقتصادی مرگبار را علیه عراق به کار گرفته اند. این کشور فقط می
تواند مقدار ناچیزی از نفت خود را صادر کند تا به قربانیان تجاوز
خود به کویت، خسارت پردازد. بخشی از درآمد نفت که تحت کنترل
بین المللی فروخته می شود، به مصرف واردات غذا و دارو می رسد.
ولی این واردات بسیار ناکافی است. در تئوری، منظور از تحریمها
این است که صدام حسین را وادار سازد به بازرسان بین المللی اجازه
یافتن تسلیحات کشتار جمعی را بدهد. ولی در واقع، آمریکا امیدوار
است که با افزایش درد و رنج مردم عراق، آنها قیام کرده و دیکتاتور
را سرنگون کنند.

- آیا مردم قادر به این کارند؟

- البته که نه! سرویسهای مختلف پلیس مخفی صدام حسین چیزی
معادل مجموع گشتاپو و کا.ژ.ب. هستند. بیرحمی آنها باورنکردنی و
متأسفانه بسیار موثر است.

- آیا صدام حسین و خانواده اش هم از تحریم رنج می برند؟

- آنها از زندگی بسیار راحتی برخوردار هستند! عشیره تکریتی ها

که همه مناصب قدرت را در دست دارند، زندگی لوکسی دارند. به گفته دنی هالیدی، هماهنگ کننده کمک های بشردوستانه سازمان ملل در عراق که اهل ایرلند است و به تازگی هم استعفا داده، در سال ۱۹۹۸، ۶۰۰ هزار کودک عراقی به خاطر نبود غذا و داروی کافی جان سپردند. در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۹، هالیدی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس برگزار کرد. نتیجه گیری او که در لیبراسیون ۱۹ ژانویه ۱۹۹۹ درج شد، این بود: "آمریکا در عراق مقصر یک قتل عام است."

- صدام حسین یک دزد و یک لات است. او هزار بار شایسته مرگ می باشد.

- با این وجود، او از سلامتی کامل برخوردار است. ولی این کودکان هستند که دارند قیمت می پردازند.

- "سلاح غذایی" یک نهاد تنفربرانگیز است. به کارگیری آن بایستی توسط همه دولتهای جهان ممنوع شود.

- به طور حتم، ولی این کافی نخواهد بود. زیرا این فقط دولتها نیستند که از آن استفاده می کنند بلکه برخی شرکتهای چند ملیتی خصوصی هم نقش دارند.

- کدام ها؟

- من برایت فقط یک نمونه ذکر می کنم که به گونه دردناکی مشهور است: شرکت نستله، اولین سازنده مواد غذایی در جهان. در اول ژانویه ۱۹۷۰، یک جنبش گسترده مردمی از احزاب چپ و سندیکاها در شیلی که "اتحاد مردمی" خوانده می شد، برنامه کاری خود را در ۱۰۱ ماده منتشر کرد. یکی از نخستین ماده ها پیش بینی می کرد که در صورت پیروزی کاندیدای آن در انتخابات ریاست جمهوری، روزانه نیم لیتر شیر به طور رایگان به بچه های زیر ۱۵ سال داده شود. یکی از اضطراری ترین مشکلات در شیلی، فقدان تغذیه کافی کودکان می باشد.

انتخابات در سپتامبر ۱۹۷۰ برگزار شد و سالوادور آلنده، کاندیدای اتحاد مردمی، ۳۶٫۵ درصد آراء را کسب نمود. در ماه نوامبر، دو مجلس پارلمان که با هم تشکیل جلسه داده بودند، وی را به سمت رئیس جمهور برگزیدند.

- برای من از آلنده صحبت کن.

- او یک پزشک متخصص اطفال بود که با مشکل کمبود پروتئین و ویتامین و مشکلات سلامتی که این همه تعداد کودک را در کشور رنج می داد، کاملا آشنایی داشت. یکی از نخستین تدابیری که او اتخاذ کرد، توزیع رایگان شیر بود. این در حالی بود که در کشور شیلی، شرکت چند ملیتی نستله که سالانه تنها از طریق فروش شیر خشک و مواد غذایی در اندازه‌های کوچک برای کودکان، ده‌ها میلیون دلار درآمد دارد، بازار شیر را کاملا در انحصار خود داشت. این شرکت دارای کارخانه، قراردادهای انحصاری با گاوداران، با شبکه‌های توزیع در مغازه‌ها و غیره بود. بنابراین همکاری نستله ضروری بود.

- آیا این کار انجام شد؟

- نخیر. از همان فوریه ۱۹۷۱، دولت دمکراتیک شیلی احساس کرد که مدیریت کل نستله در ووی در سویس، از هرگونه همکاری سرباز می زند.

- به چه علت؟

- زیرا در واشنگتن، پرزیدنت ریچارد نیکسون و وزیر خارجه اش، هنری کیسینجر، از برنامه اصلاحات اجتماعی دولت اتحاد ملی متنفرد بودند. چندین تصمیم پرزیدنت آئنده که به منظور برقراری استقلال شیلی در برابر خارج و نوعی عدالت اجتماعی در داخل کشور اتخاذ شده بودند، منجر به کاهش امتیازات گزافی که شرکتهای چند ملیتی آمریکایی از آن برخوردار بودند، می شد. بنابراین، کیسینجر تصمیم گرفت از هر طریق که شده، دمکراسی شیلی را از پای درآورد. او قتل ژنرالهای نزدیک به آئنده را که مانند او فراماسون بودند، تشویق نمود. همچنین به اعتصابات کامیون داران، خرابکاری در تاسیسات معدنی و کارخانه های مس و غیره کمک رسانی کرد. سالوادر آئنده احساس می کرد که نستله، به مانند بسیاری از بانکها و شرکتهای چند ملیتی صنعتی و تجاری دیگر غربی، عمیقا با سیاست

اصلاحات او مخالفت می ورزد.

- پس از آن چه اتفاقی افتاد؟

- توزیع روزانه نیم لیتر شیر در سطح کشور نتوانست جامه عمل بپوشد. بیشتر اصلاحات اجتماعی با معضلات عظیم مالی روبرو شدند. نهایتاً در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، سازمان آمریکایی سیا، در همکاری با افسران فاشیست ارتش تحت فرماندهی ژنرال آگوستو پینوشه، یک کودتا سازماندهی کرد. آلنده و یارانش سلاح در دست در کاخ ریاست جمهوری لاموندا به مقاومت پرداختند. در ساعت ۱۱ صبح، سالوادر آلنده برای آخرین بار از طریق رادیو با ملتش صحبت کرد. در ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه، او به قتل رسید. شیلی هدف یک سرکوب خونین قرار گرفت که در آن هزاران دانشجوی دختر و پسر، کشیش ها، سندیکالیست ها، روشنفکران، هنرمندان و کارگران قربانی شدند. و کمبود تغذیه، و رنج گرسنگی ده ها هزار کودک شیلیایی، مانند سابق، ادامه یافت.

- برخی رژیم های بسیار تنفربرانگیز از "سلاح غذایی" بر علیه مردم خودشان استفاده می کنند. من برای نمونه کره شمالی را مثال می زنم. گولاگ های بسیار وسیع، یعنی اردوگاههای مرگ از طریق کار و کمبود تغذیه، از ده ها سال پیش در کوهستانهای شمال و در طول مرز با چین وجود دارند. سلسله کیم، از سال ۱۹۴۸، به اخراج و جابجایی آنهایی که از نظر آن "مخالفان" واقعی یا بالقوه هستند، یا حتی به اندازه کافی در پرستش رهبران از خود شور و شوق نشان نمی دهند، اقدام می نماید. ولی به این هم بسنده نمی کند. دکترین رسمی دولت این است: برای ریشه کن کردن تخم مخالفت، باید سه نسل پی در پی را نابود کرد. در نتیجه، شخصی که محکوم به زندگی ابد در یکی از این اردوگاه های مرگ می شود، به همراه او، والدین، عموها و دایی ها، خاله ها و عمه ها، برادران و خواهران، و همینطور فرزندانش نیز به آنجا منتقل می شوند. سازمان ملل تخمین می زند که هم اکنون در گولاگ کره شمالی بیش از ۲۰۰ هزار نفر بسر می برند. فرار از آنجا عملاً غیرممکن است. پس از چند سال کار طاقت فرسا در جنگل ها، معدن ها و مزارع، مرگ فرا می رسد. کشتن افراد، از جمله کودکان، به طور علمی ترتیب داده شده است.

- پس سازمان ملل و دولتهای متمدن چه کار می کنند؟

- هیچ کار، زیرا حق ورود به کمپها را ندارند. برعکس، دولتهای مختلف غربی و سازمان پام [برنامه تغذیه جهانی-م] مواد غذایی به این کشور می برند که زیر نظر ارتش، در یتیم خانه ها و بیمارستانها توزیع

می شود.

- با این وجود، دولت کره شمالی همچنان از سوی جامعه بین المللی به رسمیت شناخته می شود. چگونه چنین امری ممکن است؟
- افسوس، ما در جهانی که از دولتها تشکیل شده، زندگی می کنیم. عدم تعرض به حاکمیت کشورها، یک اصل میثاق ملل متحد به شمار می رود. به علاوه، کیم ایل سونگ و حالا هم پسر دزدش، موارد استثنایی نیستند. آیا تو در باره سکو توره شنیده یی؟

- او چه کسی است؟

- سکو توره یک انقلابی جوان بود که در سال ۱۹۵۸ از سوی شهروندان جمهوری گینه، به رهبری آن کشور انتخاب شد. گینه یک کشور فوق العاده زیبایی در آفریقای غربی است با ۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع از جنگل، ساحل، دشت، و جمعیتی معادل ۷ میلیون نفر با فرهنگهایی که از قدیمی ترین ها در جهان محسوب می شوند، یعنی ماندنگ ها، پل ها و غیره.

- تو او را به چه چیزی متهم می کنی؟

- سکو توره آرام آرام دیدگاه خود را تغییر داد. آن سندیکالیست جوان و انقلابی که مورد پرستش مردم خود و بخش قابل توجهی از چپ اروپایی در سالهای ۵۰ بود، به تدریج تبدیل به یک دیکتاتور پارانوئید شد، قدرت طلب با حاکمیتی شخصی و انحصاری. او شروع نمود به سرکوب نه تنها کسانی که از نظر او برای حکومتش خطرناک بودند، بلکه حتی قومیت هایی در تمامیت خود، مانند پل ها. او متأسفانه تنها در سال ۱۹۸۴ در گذشت.

- او چکار می کرد؟

- روش مورد علاقه او "رژیم غذایی سیاه" نامیده می شد. او در زندانهایش، از جمله در اردوگاه بوآرو، نزدیک کوناگری، سلولهایی مکعبی شکل از بتون با یک درب آهنی بنا کرد. یک فضای باریک بین سقف بتونی سلول و درب آن اجازه می داد کمی هوا وارد شود. او در این مکعب ها، مردان و زنانی با سنین مختلف را زندانی کرد. به آنها نه غذا و نه آب داده می شد تا با درد و عذابی وحشتناک جان دهند.

- من در تلویزیون تصاویری دیدم از خانواده‌های روستایی که در حومه‌های شهر داکار زندگی می‌کنند. خبرنگار تلویزیون می‌گفت آنها پناهندگان زیست محیطی هستند. منظور چیست؟

- در چند منطقه جهان، منجمله در آفریقای ساحلی زمینهای حاصل خیز تبدیل به صحرا شده‌اند. صحراها یا مناطق لم یزرع دو سوم مساحت قاره آفریقا را تشکیل می‌دهند. ۷۳٪ از زمینهای لم یزرع آفریقا کمی یا به شدت آسیب دیده‌اند. به آسیا بنگرید: ۱،۴ میلیارد هکتار زمین تبدیل به صحرا شده‌اند، یعنی چیزی معادل ۷۱٪ زمینهای لم یزرع این قاره کمی یا به شدت آسیب دیده‌اند. در منطقه مدیترانه جنوبی هم دو سوم زمینهای لم یزرع به شدت آسیب دیده‌اند.

- در آستانه قرن بیست و یکم، نزدیک به یک میلیارد مرد و زن و کودک با پیشرفت صحراها مورد تهدید قرار گرفته‌اند. صدها میلیون نفر در وضعیت حاد کمبود آب به سر می‌برند. میلیونها «پناهنده زیست محیطی» مجبور به ترک زمینهای زادگاهشان شدند تا در جای دیگری امرار معاش کنند.

- آیا نمی‌شود جلوی این پیشرفت صحراها را گرفت؟

- در صدها ناحیه منطقه ساحل، صحراها ۵ کیلومتر در سال پیشروی دارند. کشت برکه‌یی که برای حیات ایلاتی مثل «توارگ»ها یا «پول»ها بسیار مهم است در ابعاد گسترده از بین رفته است. این در حالی است

که زیتونی که در دوران قشلاق توسط این ایلات کاشته می شود نقش مهمی در تغذیه آنها دارد. وضعیت چاه‌هایی هم که حیات روستاها را تأمین می کند، بهتر از این نیست. منابع آب زیر زمینی در شمال بورکینا فاسو، مالی و نیجر امروزه در سی متری عمق زمین قرار دارند.

- حفاری در این اعماق و برقرار کردن چاه مستحکمی که آب آشامیدنی را تأمین کند از حد امکانات اقوامی مثل «پول»ها، «بامبارا»ها و «موسی»ها خارج است. حفاری باید توسط ماشین‌الات صورت بگیرد و دیواره‌های چاه باید مستحکم شوند، یعنی بتونی شوند و بعد از آن هم باید یک پمپ قوی برای مکش آب کار گذاشته شود. تمام این کارها نیازمند پول زیاد و واردات مصالح و سیمان می باشد.

- کشورهای اروپایی متخصصانی به این کار اختصاص می دهند و آنها نیز کار جمعی روستاییان را سازمان می دهند. آنها طراحی می کنند و ماشین آلات را مستقر می سازند. اما کی می داند که چند روستا به حال خود رها شده‌اند و کاملاً در برابر این فاجعه مأیوس شده‌اند؟

- آنها چکار می توانند بکنند؟

- در واقع این تمام معضل نیست و باید در اینجا اشاره‌ی هم به از بین رفتن جنگلها داشته باشم. خود روستاییان، جنگلها را از بین می برند. زنان روستایی آفریقا طبخ خود را توسط اجاقها یا آتش مستقیمی انجام می دهند که نیاز به حجم زیادی چوب در روز دارد. وقتی پیرامون روستا کاملاً از این امکان پاک شد، آنها دورتر رفته و بوته‌ها و درختچه‌ها را می زنند و از ریشه می کنند و بدین ترتیب کل جنگل درو می شود. تعداد بسیار کمی روستا می توانند یا امکانات این را دارند که جنگلها را بازسازی کنند. این در حالیست که همین درختان جلوی طوفانهای خاک را می گیرند و ریشه‌های آنها زمین را حاصل خیز نگه می دارد.

- آیا هر چه باشد، فجایع طبیعی مثل سیل و خشکسالی و دیگر فجایع

ناشی از تغییرات آب و هوایی نیز منشا سوء تغذیه در مناطق مختلف آفریقا، آسیا و آمریکا نیست؟

- تغییرات آب و هوایی علمی جدید و نامطمئن می باشد. هنوز نمی دانیم گردبادهای دریایی چگونه تشکیل می شوند و چگونه باید با آن مبارزه کرد. نمی دانیم خشکسالیها از کجا می آید؟ چرا در فلان منطقه ظاهر می شوند و نه فلان منطقه دیگر؟ و یا این که چگونه باید از آنها پیشگیری کرد؟ چگونه باید با آنها مبارزه کرد؟ اما دلایل برخی از فجایع طبیعی کم کم دارند شناخته می شوند. یکی از مهمترین آنها تخریب روالی و گسترده آخرین جنگلهای غیرمسکونی کره زمین است، مثلاً در مالزی، در کنگو، در گابن، در آمازون و سایر جاها. دهها هزار هکتار جنگل هر ساله سوزانده می شوند تا جای خود را به شرکتهای عظیم الجثه کشاورزی بدهند و یا با کار شرکتهای استخراج در استخراج ناهنجار منابع جنگلی مواجهند که محیط زیست را به ویرانی می کشند. عواقب آن برای تعادل آب و هوایی کره زمین فاجعه بار است.

بگذارید مثالی را بگویم: مثال جنگل آمازون که بزرگترین جنگل غیرمسکونی کره زمین است. فلات آمازون مساحتی برابر با ۶ میلیون کیلومتر مربع دارد. موسسه تجسس فضا که مرکز آن در سائوپولو برزیل می باشد مرتباً این فلات را از طریق ماهوارههایی کنترل می کند که مستمراً از پیشرفت درخت زنی در این منطقه عکس برداری می کنند. در سال ۱۹۹۸، ۱۶،۸۳۸ کیلومتر مربع از جنگلهای آمازون بار دیگر از بین برده شدند، یعنی چیزی در حد نصف کل کشور بلژیک. این نابودیها هر ساله سرعت بیشتری به خود می گیرد: نابودیهای سال ۱۹۹۸، ۲۷٪ بیشتر از سال ۱۹۹۷ بود. موسسه مربوطه کارمراقبت خود را از سال ۱۹۷۲ شروع کرد. از آن تاریخ تا کنون، ۵۳۰ هزار کیلومتر مربع از بین رفت. کلمه «نابودی» واقعاً درست است. چون بعد از این که درختان و بوتهزارها و سایر گیاهان سوزانده شد، امکانی برای بازتولید جنگل وجود ندارد. فلات آمازون فقط دارای یک لایه بسیار باریک خاک درخت است. به محض اینکه درختان بریده و ریشه کن می شوند، گیاهان زیر آن از بین می روند و زمین حالت خاکستر به خود می گیرد

و تبدیل به یک بیابان خاکستری می‌شود. خاک درخت هم توسط باران شسته می‌شود و آثاری از آن باقی نمی‌ماند.

- مسئولیت نابودی آمازون با کیست؟

- آمازون به نوعی «ریه سبز» کره زمین محسوب می‌شود. بخشی از نابودی آن توسط «پوسروس»ها صورت می‌گیرد، یعنی کشاورزان بدون زمینی که همراه با خانواده‌های گرسنه خود از زمینهای بزرگ مالکان ایالت «ماتوگروسو» یا ایالت‌های شمال شرق می‌گیرند. این «پوسروس»ها جنگلها را می‌سوزانند تا زمینهای فقرزده خود را در آن بناکنند. جوامع سرخپوست به سرعت محیط طبیعی زندگی و امکانات وجودی خود را از دست می‌دهند. آنها مورد حمله قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند و همراه با آنها سیستم حفاظت و برداشت نرم از منابع جنگلی نیز از بین می‌رود. همچنین تراستهای چندملیتی دامپروری با ماشین‌آلات قدرتمند خود مساحت زیادی از جنگلها را از بین می‌برند. این تراستها اغلب روی مساحت‌های چندصد کیلومتر مربع دامپروری گسترده دهها هزار گاو را مستقر می‌کنند.

- دولت برزیل چکار می‌کند؟

- مرتباً قوانین یکی سخت‌گیرانه تر از دیگری در رابطه با آتش‌سوزیهای عمدی و جنگل‌زنیهای غیرمجاز تصویب می‌کند. مقرراتی را در رابطه با استخراج و حمل و نقل چوب منتشر می‌کند و غیره. در عمل، این قوانین و مقررات هرگز به اجرا گذاشته نمی‌شوند. فساد در میان کارمندان و حکام رایج است و مراقبت از این منطقه وسیع کار دشواری است که فقط از طریق هوایی می‌تواند صورت بپذیرد. اما ابرهای قطور و سفید در بخش عمده‌یی از سال زمینهای آمازون را می‌پوشاند. برآورد می‌شود که حدود ۲۰٪ از آتش‌سوزیهای عمدی هرگز فهمیده نمی‌شود. - تو گفתי جنگل‌های آمازون «ریه سبز» کل کره زمین محسوب می‌شود. آیا سایر کشورها نمی‌توانند علیه نابودی این جنگلها اقدام کنند؟

- خیر. برزیل دارای حاکمیتی است که هر نوع دخالتی از جمله از طرف سازمانهای محیط زیست خارجی را رد می کند و آنرا «دخالت غیرقابل قبول» می خواند. البته پیشرفتهای ناچیزی هم مشاهده می شود، مثلاً در سال ۱۹۹۸، ۷ کشور صنعتی اصلی جهان یک سرمایه گذاری ۲۵۰ میلیون دلاری برای مراقبت از جنگلهای آمازون را به تصویب رساندند.

- پس اگر خوب فهمیده باشم، مبارزه با پیشرفت فضای بیابانی و تخریب جنگلها و وخامت اوضاع آب و هوایی امری ناممکن است...

- آیا اجلاس معروف سران زمین را در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو یادت می آید؟ این اجلاس سران زمین توسط سازمان ملل برگزار شد تا لیستی از مهم ترین تهدیدهای حیات در کره زمین را در بیاورد. تقریباً همه کشورهای دیپلماتها و متخصصان خود را به این اجلاس فرستادند. یک بار هم که شده، این کنفرانس جهانی موثر بود: برنامه های مشخص مبارزه با این وضعیت تصویب شدند و کمیته های اجرایی برای هر کدام از کمیسیونها تشکیل شدند. این کمیته ها در ژنو، نیروبی و مونترآل مستقر شدند. کمیته آب و هوا، کمیته دفاع از مواد حیاتی، کمیته کمک به توسعه پایدار و به خصوص کمیته کنوانسیون مبارزه با ایجاد فضای بیابانی تشکیل شدند.

- من هیچ وقت این اسامی را نشنیده بودم.

- اجازه بده لااقل در رابطه با کمیته مبارزه با ایجاد فضای بیابانی که در شهر بن آلمان مستقر است و من با آن همکاری می کنم چند کلامی بگویم. یک مرد خارق العاده هدایت این کمیته را بر عهده دارد به نام حما عربه دیالو. او یک روشنفکر پراقتدار است که خانواده اش کماکان در نزدیکی شهر «دوری» در شمال بورکینا فاسو زندگی می کند. عربه دوست نزدیک، مشاور اصلی و وزیر امور خارجه توماس سانکارا بوده

است. سانکارا رئیس‌جمهور بورکینا فاسو بود که در سال ۱۹۸۷ به قتل رسید. عرب‌ها موفق شدند در عرض زمانی کوتاه «کنوانسیون» را بر پا کنند که کشورهای شمال و جنوب را متحد کرد.

کشورهایی که قربانی پیشرفت اجتناب‌ناپذیر فضای بیابانی هستند و با معضل گسترش عدم حاصل‌خیزی زمینهایشان مواجه هستند، با کمک متخصصان کشاورزی، آب‌شناسی، گیاه‌شناسی و آب‌وهواشناسی که توسط این کمیته تامین می‌شود به مقابله با این وضعیت می‌پردازند. این طرحها به یمن کار جمعی روستائیان در محل به مورد اجرا گذاشته شده. تامین مالی این طرح توسط کشورهای شمال صورت می‌گیرد.

از ۳۰ نوامبر تا ۱۱ دسامبر ۱۹۸۸ نمایندگان ۱۹۰ کشور امضاکننده این کنوانسیون و صدها نماینده غیردولتی در داکار گرد هم آمدند تا برای دومین بار بعد از تصویب این کنوانسیون، به جمع‌بندی بنشینند. آمارها وحشتناک‌اند! به‌رغم همه تلاشهای صورت گرفته، فضای بیابانی در جهان به شکل اجتناب‌ناپذیری در حال پیشرفت می‌باشد. این پیشرفت فضای بیابانی میلیونها انسان در کره زمین را از دسترسی به زمینهای حاصل‌خیز، یعنی به مواد غذایی، محروم کرده. در کنفرانس داکار لیست دقیقی از تمام اعمال ضروری برای پاسخ فوری به این وضعیت تهیه شد. برآورد مالی لازم برای اجرای این برنامه‌های فوری را نیز به عمل آوردند: ۴۳ میلیارد دلار.

- این پول هنگفتی است!

- من هم موافقم! این کنفرانس در مرکز بین‌المللی کنگره‌ها در هتل «مریدیان-پرزیدنت» در شاخ غربی شبه‌جزیره داکار برگزار شد. در یک نهار من در کنار یان جانسون، مرد خرمایی موخندانی که نایب‌رئیس بانک جهانی می‌باشد، قرار گرفتم. جانسون یک اقتصاددان انگلیسی بسیار معروف است که به طرز شیطنت‌آمیزی پراگماتیک است و روباه پیر ارگانی است که ۲۳ سال در آن کار می‌کند. رقم ۴۳ میلیارد دلار برای به اجرا گذاشتن برنامه‌های فوری ذهن مرا خیلی گرفته بود. این خود جانسون بود که در مجمع عمومی این کنفرانس حساب و کتابهای

هوشیارانه این برآورد را کرده بود. من می‌خواستم جزئیات این حساب و کتاب را و شیوه برآورد و هویت کسانی را که باید این مبلغ هنگفت را فراهم کنند بدانم. جانسون با حسن نیت به همه حرفهای من گوش داد و سپس گفت: «نگران نباشید، هیچ کس چنین پول هنگفتی ندارد».

- پس تکلیف صدها هزار خانواری که مجبورند از این بیابانها و زمینهایشان که غیرقابل کشت شده فرار کنند چه می‌شود؟

- حالا که سازمان ملل نمی‌تواند به آنها کمک کند، لااقل لقبی به آنها داده است: «پناهندگان محیط زیستی». همین الآن بیش از ۲۵۰ میلیون پناهنده محیط زیستی در جهان داریم. بدبختی این جاست که برعکس پناهندگان سیاسی که مطابق کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۵۱ دارای موقعیت قانونی‌اند و سازمانهایی به آنها رسیدگی می‌کنند (لااقل روی کاغذ) و دارای حق و حقوقی هستند (حق پناهندگی)، قربانیان گسترش بیابانها دارای هیچ موقعیت قانونی نیستند و قانون بین‌الملل وجود آنها را پیش‌بینی نکرده.

حسن ختام

«دشمنان ما می توانند همه گلها را از بین ببرند، ولی هرگز نمی توانند بهار را به اسارت خود بگیرند»
- پابلو نرودا

چرا این همه از سوء تغذیه تلف می شوند؟
دلیل اصلی تل اجساد ناشی از سوء و عدم تغذیه توزیع ناعادلانه ثروت در جهان ماست. این بی عدالتی دارای دینامیسمی منفی است: ثروتمندها به سرعت خیلی زیاد ثروتمندتر می شوند و فقرا هم خیلی بی بضاعت ترمی شوند. در سال ۱۹۶۰، درآمد ۲۰ درصد از جمعیت ثروتمندترینها بر روی کره زمین ۳۱ برابر درآمد ۲۰ درصد از جمعیت فقیرترینها بود. در سال ۱۹۹۸ درآمد ۲۰ درصد از ثروتمندترینها ۸۳ برابر درآمد فقیرترینها بود. در ۷۲ کشور جهان، درآمد متوسط از بیست سال پیش کمتر شده است. امروزه، بنابه نوشته برنامه سازمان ملل برای توسعه، نزدیک به ۲ میلیارد انسان در «فقر مطلق» زندگی می کنند و درآمد ثابت ندارند، کار ثابت ندارند، فاقد اسکان مناسب هستند، فاقد خدمات درمانی هستند و تغذیه کافی ندارند.

«عمل علیه سوء تغذیه» که یک سازمان غیر دولتی فرانسوی با تعهدات چشمگیر می باشد، تصریح می کند: «تعداد بسیار زیادی از فقرا در سطح جهان دچار سوء تغذیه هستند، و این در شرایطی است که تولیدات غذایی منطبق است با پاسخ کمبودهای غذایی».

پس آنچه واقعاً نیاز به متمدن شدن دارد قانون جنگل سرمایه داری وحشی است. اقتصاد جهانی حاصل تولید، توزیع، تجارت و مصرف مواد غذایی است. این ادعا که اقتصاد امری منفک از معضل سوء تغذیه

می‌باشد نه تنها غیر منطقی است، بلکه بدتر از آن، یک جنایت است. نمی‌توان مبارزه با این معضل را به نوسانات بازار سپرد. باید تمام مکانیسم‌های اقتصاد جهانی دارای این اولویت باشند که بر معضل سوء تغذیه فائق آییم و همه اهالی کره زمین را به شکل مناسب تغذیه کنیم. حق تغذیه اولین حق انسان است. برای تضمین آن باید تشکیلات قضایی بین‌المللی مناسب، معاهدات و معیارهای پایه را بوجود آورد.

ژان ژاک روسو می‌نویسد: «در دعوی بین ضعیف و قوی، آزادی سرکوبگر است و قانون رهاییبخش». آزادی کامل بازار مترادف است با سرکوب و قانون اولین تضمین برای عدالت اجتماعی است. بازار جهانی نیاز به معیارهای پایه دارد و به اراده جمعی خلقها و تصمیمی فوق‌العاده. این تصمیم عبارت است از مبارزه علیه سود حداکثر که تنها نقطه انگیزش طرفهای مسلط بر بازار است، و مبارزه با پذیرش منفعلانه فقر. این دو مبارزه جزو ضروریات فوری‌اند. باید در بازار بورس تولیدات مواد اولیه کشاورزی در شیکاگو رفرم کرد. باید با تخریب مستمر مفاهیم عرضه و تقاضا مبارزه کرد. و باید ایدئولوژی نولیبرال را که اغلب رهبران کشورهای اروپایی را کور کرده از بین برد.

آیا وجدان هویت انسانی و حس همبستگی رادیکال با هر انسانی که زجر می‌کشد یک توهم است؟ خیر! در تاریخ، با جهشهای کیفی مشابهی مواجه بوده‌ایم. به عنوان نمونه بوجود آمدن پدیده کشور. در آن دورانهای باستان انسانها یک انتخاب به عمل آوردند و در زمانی که همبستگی و هم هویتی محدود به خانواده و طایفه و روستا محدود می‌شد، یعنی به آنهایی که چهره‌شان را می‌شناختی و حضور فیزیکی‌شان را حس می‌کردی، تصمیم گرفتند پدیده کشور را بوجود آورند. با این پدیده، برای اولین بار، انسان با کسانی احساس همبستگی می‌کرد که آنها را نمی‌شناخت و شاید هم هیچ وقت دیدارشان نمی‌کرد.

برای این که زندگی شرافتمندانه‌تری داشته باشیم و کره زمین برای همه قابل زندگی کردن باشد، کافی است امروز یک گام دیگر به جلو برداریم. به این منظور باید پیش‌داوریهایی ناشی از سیاستهای محدودیت تولید را از میان برداشت.

می‌شود جهانی داشت که هر گوشه آن سرزمین خوشبختی‌ها باشد. نمی‌شود جهانی را پذیرفت که یک پنجم بشریت را از هویت انسانی‌اش تهی بداند. اگر سوء تغذیه به سرعت از این جهان رخت بر نیندد، بشریت معنی و مفهوم نخواهد داشت. بنا بر این، باید این «جناح ستم‌کشیده» را که در گوشه‌یی به تباهی می‌رود، دوباره وارد جرگه بشریت کرد.